

یادنامه یادرفنگان

جاده بریش

هفت‌نامه

● سال چهارم ● شماره ۱۵۱ ● شنبه ۱۶ سنبله ۱۳۹۸
● ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ ● قیمت: ۲۰ افغانی

سایه‌های هراس

پرونده در مورد جنایات حقوق بشری
طالبان در افغانستان

امتناع صلح با طالبان

پیمان شکنی یک هم‌پیمان

صلح و کابوس کشتار (نگرانی‌های کارگزاران دولتی، جامعه مدنی و مقامات بین‌المللی از صلح با طالبان)

یادگاری‌ای که با خون زنان و کودکان افشار نوشته شد

خاستگاه دینی جنبش طالبان

مربک‌ترین حملات گروه طالبان

دشواری سخن گفتن در برابر طالبان

ام‌الجنایات؛ طالبان و پرسش از نسل‌کشی

فردای صلح با طالبان

رویای سپید یک سفیر

وجوه مشترک طالبان و مجاهدین

دموکراسی؛ تنها راه برون‌رفت از بحران (گفتگو با امان مطهری، در مورد صلح و انتخابات)

گروه بی‌کتاب (گفتگویی با علی امیری در مورد طالبان)

بانو شته‌هایی از:
عظیم بشرمل
محمد هدایت
زهره قره‌هان
بی‌نظیر طاهریان
خالق ابراهیمی
محمد رها
رضا لعلی
محمد احمدی

سایه‌ها بر این

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایات حقوق بشری شان

● سال چهارم ● شماره ۱۵۱ ● شنبه
● ۱۶ سنبله ۱۳۹۸ ● ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ ● قیمت: ۲۰۰ افغانی

جاده ابریشم



محمد احمدی

وجوه مشترک طالبان و مجاهدین

سرنوشت افغانستان به صلح و انتخابات گره خورده که دیدگاه‌های مختلفی را در پی داشته است؛ برخی می‌گویند که صلح اولویت دارد و نتیجه انتخابات فریاد می‌زند. اما تیم «دولت ساز» که در رأس آن اشرف غنی، رئیس‌جمهور کشور قرار دارد، به برگزاری انتخابات تاکید دارد. رئیس‌جمهور، صلحی که به قیمت پایان «جمهوریت» و برپایی «امارت» تمام شود را هرگز نمی‌پذیرد. به‌باور او طالبان یک گروه تروریستی بوده که حق تعیین سرنوشت آینده مردم افغانستان را ندارد و به فرمان کشورهای بیرونی در افغانستان جنگ می‌کنند.

در طرف دیگر جبهه «تیم ثبات و همگرایی» به رهبری عبدالله عبدالله رجز می‌خواند که نه دیدگاه روشن در مورد صلح دارد و نه از برگزاری انتخابات به‌عنوان دستاورد هژده‌ساله مردم افغانستان دفاع می‌کند که به قیمت خون میلیون‌ها انسان افغانی به دست آمده‌اند. اکثریت اعضای تیم «ثبات و همگرایی» را چهره‌های جهادی‌ای شکل می‌دهد که در نشست‌های متعدد به نحوی به گروه تروریستی طالبان چراغ سبز نشان داده و به موقف رئیس‌جمهور غنی در برابر طالبان تاخته‌اند. به باور اعضای ارشد تیم «ثبات و همگرایی» طالبان یک گروه تروریستی نه، بلکه تحت نام تحریک طالبان فعالیت می‌کنند. کریم خلیلی در محفل حمایت حزب وحدت اسلامی از کاندیداتوری عبدالله در خطاب به غنی گفت که اگر آنان را در تیم مذاکره کننده حکومت با طالبان نگیرند، احزاب سیاسی و جهادی به صورت مستقیم با تحریک طالبان وارد گفتگو می‌شوند و طالبان نیز از خداوند همین را می‌خواهند. در نشست اول و دوم مسکو نیز چهره‌های جهادی اشتراک کرده بودند و با برادر خواندن طالبان به یک گروه تروریستی مشروعیت ملی و بین‌المللی دادند. در نوشته حاضر به وجه مشترک طالبان و مجاهدین اشاره می‌گردد که چرا باهم جنگ می‌کنند، باهم حاضر به گفتگو می‌شوند، همدیگر را برادر خطاب می‌کنند و روی یک میز می‌نشینند و بی‌خیال همه جنایات و کشتار و ویرانگری که خلق کردند لبخند می‌زنند.

حمایت سیاسی و فکری بیرونی

نخستین وجه مشترک گروه طالبان و مجاهدین تجهیز، تمویل و حتا شکل‌گیری آنان در بیرون از افغانستان استند که با حمایت سیاسی و فکری بی‌گانگان برای جنگ و جهاد و شورش در داخل کشور فرستاده می‌شدند. پیترو مارسدن در کتاب طالبان(جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان) می‌نویسد که «مجاهدین شامل همه کسانی بودند که در پاکستان و ایران پناه برده‌بودند» (پیترو، ۵۲) آنان در دو کشور همسایه مجاهدین دست به تشکیل حزب زدند تا در خاک افغانستان جهاد کنند. یکی از عواملی که برخی احزاب جهادی عمدتاً اهل تسنن در پاکستان شکل‌بگیرند، سیاست ضد جهادی داوود خان و بعداً پیروزی چپی‌ها در کودتای هفتم ثور بود. در نتیجه فشارهای حکومت داوود به مجاهدین تعداد اعضای کلیدی «جمعیت اسلامی» به شمول ربانی و حکمتیار و مسعود و پاکستان گریخته بودند. پس از مدتی مسعود و حکمتیار به‌عنوان چهره‌های نظامی «جمعیت اسلامی» یک شورش نظامی در داخل افغانستان را سازماندهی کرده بودند که با شکست مواجه گردید. شکست حمله شورش «جمعیت اسلامی» در داخل افغانستان و علیه حکومت داوود خان سبب شد که میان مسعود و حکمتیار تنش‌های لفظی و سیاسی خلق شود. اختلاف‌ها دیری نپایید که «جمعیت اسلامی» دچار انشعاب شد و حکمتیار حزب اسلامی را در پاکستان تاسیس کرد و عملاً علیه جمعیت موضع گرفت که بعداً حزب اسلامی به شاخه یونس خالص و حکمتیار انشعاب گردید. ملا محمد عمر، رهبر تحریک طالبان در زمان اشغال شوری عضو حزب اسلامی به رهبری یونس خالص بوده است.

تمویل و تجهیز بیرونی

بعد از کودتای هفت ثور و شکل‌گیری حکومت کمونیستی در افغانستان، احزاب جهادی به حمایت مالی و تسلیحاتی امریکا تصمیم گرفتند که در برابر اشغال‌گران شوروی و بی‌دینان جهاد کنند. پیترو مارسدن در کتاب طالبان (جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان) می‌نویسد که «تصمیم امریکا به ارسال نخستین کمک پنهانی، در سال ۱۹۷۹ و سپس کمک علنی به مقدار زیاد از ۱۹۸۶ به بعد از طریق پاکستان به احزاب اسلام‌گرا امکان داد که از موضع ضعف به موضعی برسند که وسیله تأمین سلاح و سایر مایحتاج برای مجاهدین درگیر در داخل افغانستان گردند».

نویسنده کتاب طالبان اضافه می‌کند که کمک امریکا به مجاهدین افغانستان قابل توجه و چشم‌گیر بود که پاکستانی‌ها چندین حزب جهادی و اسلام‌گرا را انتخاب کردند و برای شان تجهیزات و تسلیحات دادند تا در افغانستان دست به جنگ و جهاد علیه حکومت خلقی‌ها بزنند؛ جمعیت اسلامی به رهبری ربانی، حزب اسلامی به رهبری حکمتیار،



دشواری سخن گفتن در برابر طالبان

جاده ابریشم:

گروه طالبان به عنوان یک گروه تندرو اسلامی که جنایات بی‌شمار حقوق‌بشری، جنایت جنگی و در نهایت جنایت نسل‌کشی را مرتکب شده‌اند، اکنون دوباره با استفاده از قدرت تخریب و ویران‌گری، هوای بازگشت به کابل را دارند. از یک‌سو در میز مذاکره و گفت‌وگوهای صلح می‌نشینند و از سوی دیگر دست از جنگ و جنایت بر نمی‌دارند. با این که توافقات صلح این گروه با ایالات متحده آمریکا روی میز دولت ترامپ قرار دارد اما خود آنان با گذشت هر روز فجایع بیشتر خلق می‌کنند. در آخرین موارد، حمله بالای کمپ گرین‌لیج، حمله بالای مراسم عروسی در غرب کابل، حمله بالای حوزه ششم کابل، حمله در شش‌درک کابل، حمله بالای مناطق سرچشمه و جلیز میدان وردک، فاریاب و غور و دایکندی و بغلان و فراه گستردگی فعالیت‌های تخریبی این گروه جنایت‌پیشه را نشان می‌دهد. آن‌ها با گذشت هر روز قدرت بیشتر می‌گیرند و مناطق بیشتری را ناامن و یا زیرتسلط خود در می‌آورند. با این وضعیت، سخن گفتن در برابر طالبان کاریست دشوار که با تهدیدهای گوناگون همراه است و مهم‌ترین آن تهدید زندگی کسانی است که در برابر آنان ایستادگی می‌کنند. این گروه بارها نهادهای رسانه‌ای را تهدید کرده‌اند و چندین حملات سیستماتیک بالای مراکز آزادی بیان انجام داده‌اند. آنان از این کار یک هدف داشتند و آن هم پایین کشیدن فتیله اعتراض و پوشش ندادن جنایت‌های آنان بود، البته در این کار موفق نیز شده‌اند. موفقیت آن‌ها زمانی محسوس است که جبهه‌هایی که قبلاً ضدطالب بودند، اکنون در دامن آنان پناه برده‌اند. زنان، جوانان، نهادهای رسانه‌ای و حقوق‌بشری اندک فعالیت‌های پراکنده و معمولی که داشتند از بیم طالبان آن را به حالت تعلیق درآورده‌اند یا حداقل محدود کرده‌اند. در چنین وضعیتی سخن گفتن و مستند کردن جنایت‌های طالبان کاریست دشوار که هفته‌نامه جاده ابریشم آن را رسالت‌مندانه انجام می‌دهد. این دومین ویژه نامه جاده ابریشم در باره گروه طالبان است که در آن به خوب‌وید آن‌ها پرداخته شده است. در این شماره اما با کار متفاوت حقوقی به سراغ مستندسازی و جمع‌آوری نظریات حقوق‌دانان در مورد جنایت‌های ضدبشری و جنایت جنگی و همین‌طور نسل‌کشی طالبان رفته است. در این پرونده تلاش شده تا جنایت‌های طالبان به صورت دقیق مستند شود تا از این طریق توجه طرف‌های درگیر به این مسأله معطوف شود که صلح با طالبان، صلح با یک گروه جنایتکار است و طالبان بابت ارتکاب این جرایم مورد بازخواست و پرسش قرار گیرند.



حزب اسلامی به رهبری یونس خالص، جبهه آزادی‌بخش ملی افغان به رهبری صبغت‌الله مجددی، حرکت انقلاب اسلامی به رهبری نبی محمدی و حزب محض ملی اسلامی به رهبری پیروگیلانی مورد حمایت امریکا، پاکستان و عربستان بودند که حمایت مالی و نظامی و فکری می‌شدند تا در افغانستان جنگ و جهاد کنند. (همان، ۵۳) حمایت مالی امریکا به اندازه بود که مجاهدین مقیم پیشاور برای بدست آوردن کمک بیش‌تر طرح و برنامه می‌ریختند تا بیش‌تر بگیرند. بدولت آبادی در کتاب احزاب و جریانات سیاسی افغانستان می‌نویسد که احزاب مقیم پیشاور «اتحاد هفت گانه» را تشکیل دادند. این اتحاد در ظاهر جهاد علیه شوری‌ها شکل گرفته بود، ولی هدف اساسی آنان جلب و جذب کمک‌ها بود. (دولت آبادی، احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، ۸۰)

هرچند طالبان در قندهار ظهور کرد، ولی به زودترین وقت مورد حمایت کشورهای بیرونی قرار گرفت و برای اهداف بیگانگان در افغانستان جنگ کردند. در آن زمان تنها پاکستان، امریکا و عربستان طالبان را حمایت می‌کردند، امروز کشورهای متعددی مانند ایران، روسیه، چین و حتا شبکه القاعده طالبان را در جنگ افغانستان به منظور دست یابی به مقصود خود شان تجهیز و تمویل می‌کنند.

جهاد و خشونت: مانفست جنگی مجاهدین و طالبان

هرچند احزابی جهادی دارای ایدیولوژی‌های متفاوت بودند که برخی احزاب شیعی تحت تأثیر ولایت فقیه نسخه ایرانی‌ها بود و احزابی جهادی اهل سنت با ایدیولوژی عربستان، مصر و پاکستان جنگ و جهاد می‌کردند؛ مثلاً سیاف هایت مهمت بود که از سوی عربستان حمایت می‌گردید. حفیظ منصور عضو جمعیت اسلامی افغانستان در گفتگویی به هفته‌نامه «جاده ابریشم» گفته بود که حکمتیار تحت تأثیر ابوالاعلی مودودی بود، ربانی مرانامه و اساسنامه اخوان‌المسلمین مصر را برای حزب جمعیت اسلامی از فارسی به عربی ترجمه کرد و هیچ گونه تغییری هم نداد. (حفیظ منصور، شماره ۱۲۱ هفته نامه جاده ابریشم) اما به صورت کلی طالبان و مجاهدین از مفهوم «جهاد» به‌مثابه مانفست خشونت و کشتار به منظور دست‌یابی به مقاصد موهوم و کورشان استفاده می‌کنند که نتیجه آن چیزی جز کشتار و ویرانگری نیست؛ مفهوم امروزی جهاد در واقع امر به قتال، کشتار و خون‌ریزی است. گروه‌هایی که تحت عنوان مجاهدین و طالبان با شعار «جهاد» جنگ می‌کردند و می‌کنند هدف نهایی جز قتل، کشتار و حذف دگراندیشان را نداشته‌اند. جهاد خردستیز است و هر گونه منطق رادر در دنیای معاصر از پا در می‌آورد. زیرا خاستگاه اصلی جهاد صحرا و دشت است. جهاد باتفکر کثرت‌گرا که ریشه در عقل دارد و یکی از عناصر مهم عصر جدید است، بیگانه و دشمن است. برتضادها و شکاف‌های اصلی اجتماعی خاک می‌پاشند و تضادهای دینی و مذهبی را تشدید می‌کنند. در زندگی خصوصی مردم دخالت می‌کنند، زنان را مجبور به محجبه بودن می‌کنند. برای مردان ریش‌دراز تعریف می‌کنند. کتاب‌های کفری را می‌سوزانند تا همه را مجاهد و مسلمان بسازند و اگر در برابر آن‌ها مقاومت صورت گیرد، از هیچ گونه خشونت‌ی دریغ نمی‌کنند. مجاهدین در حوزه عمل همواره تحت عنوان جهاد در پی غصب قدرت بوده‌اند. احزاب مطرح جهادی مانند حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بنام جهاد و به خاطر رسیدن به قدرت خون‌های زیادی جاری کردند، اما هدف نهایی آنها رسیدن به قدرت بود.

روستازادگان ضد شهری

جنگ مجاهدین و طالبان در کابل تمام زیربناهای شهری را تخریب و ویران کرد و شهر کابل تبدیل به تلی خاکستر شده بود که نشانی از آثار شهری در آن دیده نمی‌شد. دلیل آن این بود که اکثر چهره‌های جهادی و تحریک طالبان روستا زادگان ضد شهری بودند و درکی از ساخت و ساز شهر نداشتند. ملا محمد عمر در ولسوالی خاکریز ولایت قندهار به دنیا آمده بود، مسعود از بازک پنجشیر، حکمتیار از ولسوالی امام صاحب قندز، سیاف از بغلان و ربانی از بدخشان وارد شهرکابل شده بودند. آن‌ها با شلیک راکت‌های کور کابل را ویران کردند.

فقدان طرح دولت‌داری

دانشمندان علم سیاست می‌گویند که سیاست مبنای مناسبات اجتماعی متکی بر قانون است که به وسیله دولت، عدالت در جامعه تطبیق شده و قانون بسط و گسترش می‌یابد. اما طالبان و مجاهدین در فقدان طرح دولت داری به سر می‌برند که بخشی از جنگ‌های داخلی ناشی از نبود ایده دولت‌داری در ذهن مجاهدین بود و این سبب شد که در خلای قانون جنگ تشدید شده و بی‌عدالتی در جامعه تبدیل به یک فرهنگ و رویه عمومی گردد. در نتیجه می‌توان گفت که «امارت» نسخه کهنه و فرسوده ای است که نمی‌تواند پاسخ‌گوی شرایط زندگی امروز مردم افغانستان باشد و از سوی دیگر مجاهدین نیز در فقدان طرح دولت‌داری و حکومت‌داری به سر می‌برند که تقسیم نهادهای کلیدی کشور نه حکومت‌داری است و نه در قبال مردم مسوولیت می‌پذیرند تا نظم را در جامعه برقرار نمایند. زیرا مجاهدین و طالبان در فقدان ایده دولت و ملت سازی نظم و ثبات را بر هم می‌زنند. با آمدن وضعیت انارشیک، هرکاری نا ممکنی ممکن می‌شود، زیر ساخت‌های اجتماعی از بین می‌روند، علم، دانش و هنر زیر خرابه‌های جنگ و ترور دفن می‌شوند. دگراندیشان و هواداران نظام مردم سالاری در زندان‌ها می‌پوسند و جان می‌دهند و بالاخره اگر طالبان بیاید تمام لایه‌های زندگی اجتماعی را تخریب و ویران می‌کند.



کخه خالق ابراهیمی

ام‌الجنايات؛ طالبان و پرسش از نسل کشی

گفت‌وگوهای صلح به توافقات میان ایالات متحده آمریکا و گروه طالبان منجر شده که این توافقات روی موارد مختلف از جمله، خروج نیروهای خارجی، آغاز گفت‌وگوهای بین‌الافغانی، رهایی پنج هزار زندانی طالبان از زندان‌های داخلی و خارجی آن هم بدون قیدوشرط و آتش‌بس میان دو طرف، صورت گرفته است. در این میان یکی از موضوعات مهم که انتظار می‌رفت روی آن گفت‌وگو شود به چشم نمی‌خورد و آن اینکه: طالبان به عنوان یک گروه جنایت‌کار شناخته می‌شود که جنایت‌های ضدبشری را مرتکب شده‌است. به طور مشخص می‌توان از جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، جنایت تجاوز و نسل‌کشی یادآوری کرد. حالا پرسش این است که جنایات انجام شده توسط طالبان مکافات هم دارد یا خیر؟ اگر مکافات دارد پس چرا به جای ایستادن در جایگاه متهمان در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در میز گفت‌وگو می‌نشینند و زندانیان آن بدون قیدوشرط باید از زندان‌ها آزاد شوند. برای یادآوری هم که شده از جنایت‌های ضدبشری از جمله نسل‌کشی (Genocide) که طالبان مرتکب آن شده باب بحث را می‌گشاییم.

ام‌الجنايت؛ نسل‌زدایی / نسل‌کشی

«وحشی‌گری» و «ویران‌گری» از مشخصه‌های اصلی نسل‌کشی است و به همین دلیل نسل‌زدایی را ام‌الجنايت تعبير کرده‌اند. به عبارت بهتر نسل‌کشی با این دو مشخصه از جنایت‌های ضد بشری دیگر تفکیک می‌شود. گروه‌هایی که این دو شیوه را برای به دست آوردن قدرت پیشه می‌کنند مرتکب نسل‌کشی هم می‌شوند. منظور از وحشی‌گری نابودی عمدی اجتماعات و منظور از ویران‌گری انهدام آثار فرهنگی و هنری آن گروه‌هاست که تجلی بخش تمدن و گوهر آن‌هاست. سالیان متمادی و درازی باید بگذرد تا تمدن و فرهنگ و زبان و سیاست و نهادهای اجتماعی شکل بگیرد، اما نسل‌کشی در یک چشم به هم زدن آن را به ویرانه تبدیل می‌کند. هدف و عملیات هماهنگ شده که شالوده زندگی گروه‌های مخالف را نشانه می‌گیرد را نسل‌کشی خوانده‌اند. هرچند در فارسی ژنوساید را نسل‌کشی ترجمه کرده‌اند، اما آنچه که بیشتر می‌تواند این مفهوم را توضیح دهد، «نسل‌زدایی» است. در نهم دسامبر ۱۹۴۸ اولین پیمانی که توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد کنوانسیون «جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات آن» بود. این کنوانسیون یک روز قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسید. براساس ماده دوم این کنوانسیون نسل‌کشی را با انجام اعمال ذیل که به نیت نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی صورت گیرد، معنا کردند: قتل اعضای گروه، صدمه شدید روحی یا جسمی به سلامت اعضای گروه، تحمیل کردن شرایط زیست نامناسب، جلوگیری از تولد و تناسل و هم‌چنین جابه‌جایی تحمیلی اعضای گروه و مخصوصاً اطفال. (باقی مریم، مهرنامه، شماره ۱۸، سال ۱۳۹۰، ص ۱۹۸)

طبق مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی که از نسل‌کشی داریم حالا باید برای ما روشن شده باشد که گروه طالبان مرتکب چنین جنایتی شده‌اند یا نه. علی‌رضا روحانی (حقوق‌دان) با گرایش حقوق بشری و استاد دانشگاه در مصاحبه‌ای با جاده ابریشم می‌گوید که تاریخ افغانستان پر از صحنه‌های تکان‌دهنده از وقوع جرایم و جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی مشهود و غیرقابل انکار است. او می‌گوید که هرچند در این مورد تحقیق و مستندسازی بی‌طرفانه انجام نشده است، اما در میان حقوق‌دانان و سازمان‌های حقوق‌بشری اجماع نظر وجود دارد که با توجه به آن نمی‌توان از ارتکاب جنایت جنگی و نسل‌کشی طالبان چشم‌پوشی کرد. روحانی می‌گوید: «موارد متعددی از نقض‌های فاحش قواعد جنگی، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت و موارد از این قبیل به صورت متعدد و مکرر در گوشه گوشه افغانستان و به ویژه مناطق خاص افغانستان (مناطق مرکزی یا هزاره‌جات) منصوب به طالبان است». قضایی می‌گوید که در دوران حاکمیت گروه طالبان زیر عنوان امارت اسلامی مخصوصاً برای گروه قومی هزاره رخ داده است، از مصادقات‌های جنایت‌های علیه بشریت و نسل‌کشی محسوب می‌شوند. علی‌رضا روحانی می‌گوید که نیاز است تا تمام این اتفاقات به صورت منصفانه و بی‌طرفانه بررسی و مستندسازی شوند تا از این طریق به تحلیل گرفته و رسیدگی به پرونده‌هایی چون نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت از صلاحیت‌های دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) است که در سال ۱۹۹۸ در کنفرانس دیپلماتیک رم، از ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده ۱۲۰ کشور اساس‌نامه آن را امضا کردند. افغانستان در جمع کشورهای عضو کنوانسیون‌هاست و به همین دلیل ملزم به رعایت اساس‌نامه و مرام‌نامه‌های این کنوانسیون‌ها می‌باشد. (روحانی، علی‌رضا، جاده‌ابریشم، شماره ۱۳۲، ص ۱۶).

مصادقات‌های نسل‌زدایی طالبان در افغانستان

الف- کشتار اعضای گروه: یکی از مهم‌ترین معنای نسل‌زدایی، قتل یا کشتار اعضای یک گروه قومی، مذهبی، نژادی و سیاسی به هدف نابودی است. نمونه‌های این نوع رفتار را می‌توان در برخورد گروه طالبان با هزاره‌های افغانستان یافت. طالبان در دوران حاکمیت خود دست به اقداماتی زدند که شاید از پیامدهای حقوقی آن بی‌خبر بودند که آن سلسله اقدامات نمونه عینی از یک نسل‌کشی است. مخصوصاً طالبان با تسخیر ولایت بلخ در سال ۱۳۷۷ دست به نسل‌کشی هزاره‌های آن ولایت زدند. البته که این اقدام طالبان تنها به ولایت بلخ خلاصه نشد، بلکه نمونه‌های دیگری آن را می‌توان به کشتار هزاره‌ها در یکه‌اولنگ بامیان و کندی‌پشت ولایت زابل اشاره کرد. مختار وفايي روزنامه‌نگار که خود نیز از ولایت بلخ است گزارش‌های رویداد ۱۷ اسد ۱۳۷۷ را مستند کرده است، می‌نویسد که وقتی طالبان با سومین حمله گسترده و تلافی‌جویانه بر شهر مزار شریف مسلط شدند، ملا عبدالمنان نیازی والی طالبان در بلخ اعلام کرد که نیروهای طالبان برای

سایه‌ها بر اس

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایات حقوق بشری شان

جاده ابریشم

● سال چهارم ● شماره ۱۵۱ ● شنبه
● ۱۶ سنبله ۱۳۹۸ ● ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ ● قیمت: ۲۰۰ افغانی

«وحشی‌گری» و «ویران‌گری» از مشخصه‌های اصلی نسل‌کشی است و به همین دلیل نسل‌زدایی را ام‌الجنايت تعبير کرده‌اند. به عبارت بهتر نسل‌کشی با این دو مشخصه از جنایت‌های ضد بشری دیگر تفکیک می‌شود. گروه‌هایی که این دو شیوه را برای به دست آوردن قدرت پیشه می‌کنند مرتکب نسل‌کشی هم می‌شوند. منظور از وحشی‌گری نابودی عمدی اجتماعات و منظور از ویران‌گری انهدام آثار فرهنگی و هنری آن گروه‌هاست که تجلی بخش تمدن و گوهر آن‌هاست. سالیان متمادی و درازی باید بگذرد تا تمدن و فرهنگ و زبان و سیاست و نهادهای اجتماعی شکل بگیرد، اما نسل‌کشی در یک چشم به هم زدن آن را به ویرانه تبدیل می‌کند. هدف و عملیات هماهنگ شده که شالوده زندگی گروه‌های مخالف را نشانه می‌گیرد را نسل‌کشی خوانده‌اند. هرچند در فارسی ژنوساید را نسل‌کشی ترجمه کرده‌اند، اما آنچه که بیشتر می‌تواند این مفهوم را توضیح دهد، «نسل‌زدایی» است. در نهم دسامبر ۱۹۴۸ اولین پیمانی که توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد کنوانسیون «جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات آن» بود. این کنوانسیون یک روز قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسید.

سه روز فرصت دارند تا هزاره‌های «رافضی» را بکشند. یک سال قبل از این رویداد طالبان دوبار بالای شهر مزار حمله کردند که هر دو بار نه تنها با مقاومت هزاره‌ها رو به رو شده بودند بلکه شکست سختی از سوی نیروهای مردمی و حزب وحدت خورده بودند. به همین دلیل آن‌ها دست به اقدام تلافی‌جویانه زدند و برای سه روز کوچه به کوچه و روستا به روستا دنبال هزاره‌ها می‌گشتند و تعدادی را که گیر آوردند به رگبار بستند. تنها در ولسوالی چمتال ۳۶۰ هزاره را کشتند. همین‌طور در شهر مزار باشندگان قزل‌آباد و سیدآباد که عمدتاً هزاره بودند مورد کشتار بی‌رحمانه طالبان واقع شدند. آمار رسمی از تعداد کشته‌شدگان در دست نیست اما آنچه بر مردم هزاره مزار رفته است، شاهدان عینی آن را بی‌رحمانه و وحشیانه خوانده است. مناطق هزاره‌نشین شهر مزار شریف از جمله کارته زراعت، سیدآباد، دشت شور، یلمرب، علی‌چوپان، حاجت روا، قزل‌آباد و هزاره‌های دو منطقه پالوزاولی و خلچی ولسوالی چمتال این ولایت مردان خود را از دست دادند و زنان فشارهای مضاعف زندگی را متحمل شدند. (وفایی مختار، سه هولناک‌ترین روز تابستان، جاده ابریشم، صنعت ترور، شماره ۱۳۲، ص ۴)

کشتار یکه‌اولنگ: دیده‌بان حقوق بشر در افغانستان طی یک گزارش مفصل کشتار مردم یکه‌اولنگ که توسط طالبان انجام شده را چنین بیان کرده است: کشتار دسته جمعی در یکه‌اولنگ به تاریخ ۶ جنوری ۲۰۰۱ آغاز و به مدت شش روز ادامه داشت. در ضمیمه‌ی این گزارش، مشخصات ۱۲۴ نفر با نام و نام پدر و محل سکونت آن‌ها نیز منتشر شده است. در صفحه سوم این گزارش آمده است: به تاریخ ۱۹ جنوری ۲۰۰۱ کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل متحد بیانیه‌ای را صادر کرد که در آن آمده است: براساس گزارش‌های دقیق کشتار مردم ملکی یکه‌اولنگ عمدی بوده است. در این گزارش نحوه



سایه‌ها بر این

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایات حقوق بشری شان

سال چهارم • شماره ۱۵۱ • شنبه
۱۶ سنبله ۱۳۹۸ • ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ • قیمت: ۲۰۰ افغانی

جاده ابریشم

ورود و عملیات گروه طالبان را چنین توضیح می‌دهد: قوماندانان حاضر در این عملیات، ملا بهزاد، قاری احمدالله غزنی وزیر امنیت طالبان، ملا عبدالستار قمنان نظامی هزارستان، ملا عبدالله سرحدی، ملا عبدالسلام راکتی قبلا قمنان اتحاد اسلامی شرکت داشته‌اند. به نقل از این گزارش، آنان مردمان ملکی که در منازعات هیچ نقشی نداشتند را هدف قرار دادند و گروه گروه کشتند. بیشتر این آمارها مربوط به یک کشتار جمعی در یکاولنگ می‌شود. در گزارش‌های منتشر شده توسط عفو بین‌الملل آمده است که طالبان شمار زیادی از افراد ملکی را از خانه‌ها، منبرها و مساجد گرفتار کرده، دست‌های قربانیان را با لنگی/دستار بستند و به طور دسته‌جمعی تیرباران کردند. قربانیان این حادثه از قریه‌های دره علی، مندیک، فیروزبهار، پرچویک، گنبدی، کشکک، آخندان، کتخانه، بیدمشکین، گردبید و سایر مناطق این ولسوالی بوده‌اند. (مصباح، عبدالصیر، جاده‌ابریشم، قتل عام یکاولنگ؛ ریشه‌ها و پرسش‌ها، شماره ۱۳۲، ص ۵)

صدمه شدید به سلامت روحی افراد: بند دوم تعریف نسل‌زدایی وارد کردن صدمه شدید روحی به افراد یا اعضای یک گروه قومی، نژادی، مذهبی و سیاسی گفته شده است. صدمه روحی شامل تحت فشار دادن اعضای گروه به لحاظ مختلف به هتک ناپودی یا کوچیدن از جایی به جایی یا متواری کردن افراد از سرزمین و خانه و کاشانه‌شان است. هم‌چنین از دیگر بخش‌های این تعریف شامل مسایلی مثل استفاده از مواد مخدر یا عمومی‌سازی مواد مخدر از جمله وسایل ارتکاب نسل‌کشی به شمار می‌آید. نسل‌زدایی به این معنا که یک امر تدریجی برنامه ریزی شده برای حذف یک گروه به دلایل قومی، مذهبی و نژادی با استفاده از هر وسیله‌ای که بتواند به آنان صدمه روحی بیشتری بزند. طالبان برای خلق وحشت در میان هزاره‌ها از هیچ تاکتیکی دریغ نکردند. آن‌ها در مزار شریف مردان هزاره‌ها در جلوی چشمان زنان و کودکان آن‌ها تیر باران کردند و از این طریق صدمات روحی شدید به تمام اعضای گروه قومی هزاره وارد شد. برعلاوه خانواده‌های قربانیان که کشته شدن مردان‌شان را در جلوی چشم‌شان دیده بودند، فتوای متعدد طالبان در باب رافضی خواندن و کافر خواندن هزاره‌ها امر مزید برعلت بود. گروه طالبان غیر از تیر باران کردن مردان هزاره به تانک‌های دیگری که بتواند وحشت بیشتر در میان اعضای این گروه قومی خلق کند، نیز به کار بستند. از جمله بستن افراد به موتر و کشاندن آن‌ها در روی سرک، زجرکشی از جمله بریدن بینی و گوش و کشیدن چشم مردم از جمله مواردی است که گروه طالبان به کرات مرتکب آن شده‌اند. از جانب دیگر طالبان تبدیل به یک گروه مافیایی شدند که در سال‌های از طریق کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر خود را ارتزاق می‌کردند. همان‌طور که در آغاز مطلب ذکرش رفت، مواد مخدر و تولید و توزیع آن و وصل بودن به بنگاه‌های اقتصادی و درآمدزایی آن به خودی خود مصداق نسل‌کشی به حساب می‌رود. (مهرنامه، همان / جاده ابریشم، همان)

تحمیل کردن شرایط نامناسب زیستی: این بخش از سومین بند تعریف نسل‌زدایی است. تحمیل کردن شرایط نامناسب زیستی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی تحت فشارهای خاص اقتصادی و معیشتی قرار داده شوند تا با استفاده از این طریق زمینه ناپودی تدریجی آنان را فراهم کند. ناپودی تدریجی به این معنا که شرایط دشوار زندگی باعث گسترش فقر، محدودیت دسترسی به خدمات و نداشتن آزادی‌های انجام فعالیت‌های اقتصادی منجر شود. در نهایت امر این فشارها باعث تخلیه سرزمینی یا کوچ اجباری و یا مهاجرت گروهی می‌شود. در این قسمت نیز قابل یادآوری است که طالبان با مسلط به هزارستان برعلاوه کشتارهای گروهی که در مزار و یکاولنگ و کندی‌پشت و جاهای دیگر انجام داد، گروه قومی هزاره را در تحریم شدید اقتصادی قرار داد. روایت‌هایی که از این ماجرا برای رسانه‌های ملی و بین‌المللی نوشته شده، تصدیق کننده این امر است که طالبان ویژگی سوم نسل‌کشی/نسل‌زدایی را نیز به کار برده‌اند. در این روایت‌ها آمده است که طالبان قوم هزاره‌ها در شرایط نامناسب اقتصادی قرار دادند که قیمت مواد اولیه خوراکی در بسیاری از مناطق هزاره‌نشین تقریباً سه‌برابر شده بود و بسیاری از مردم قدرت خرید را از دست داده بودند. ملک شفیعی نویسنده و فعال حقوق بشر که در آن دوره در بخش‌های از هزارستان سفر کرده بود و جنایت‌های طالبان در مزار را مستند کرده بود، می‌نویسد که مردم هزاره در مناطق جاغوری چون نمی‌توانستند آرد گندم بخرند، از آرد جو و جواری و حتا شخل که تغذیه حیوانی است، استفاده می‌کردند. در این یادداشت‌ها آمده است که مردم هزاره مواد اولیه خوراکی به صورت قاچاقی با قیمت گزاف تهیه می‌کردند. تنها به اینجا خلاصه نمی‌شود بلکه طالبان در سال‌های اخیر مسیرهای منتهی به هزارستان را ناامن کرده‌اند. این ناامنی تاحدی گسترش یافته است که سفر برای افراد عادی یا تحصیل کرده تقریباً در این مسیرها ناممکن شده است. طالبان با ایجاد کمین‌گاه در مسیرهای منتهی به هزاره‌جات، مردم هزاره را به لحاظ روحی و اقتصادی تحت فشارهای مضاعف قرار داده‌اند. گروه طالبان در سال‌های اخیر هم‌چنان به حملات ویرانگرانه‌ای خود بالای مناطق هزاره‌نشین ادامه داده‌اند که از آن جمله می‌توان حملات آنان به روستای میرزاوولنگ، ولسوالی خاص ارزگان، ولسوالی مالستان ولایت غزنی و هم‌چنان حمله بالای مردم هزاره ولسوالی جاغوری که منجر به آوارگی و از بین رفتن شالوده زندگی مردم شد، اشاره کرد. (مهرنامه، همان / جاده ابریشم، همان / ملک شفیعی، روزنامه جامعه‌پاز، خاطرات ظلمت)

یکی از مهم‌ترین معنای نسل‌زدایی، قتل یا کشتار اعضای یک گروه قومی، مذهبی، نژادی و سیاسی به هدف ناپودی است. نمونه‌های این نوع رفتار را می‌توان در برخورد گروه طالبان با هزاره‌های افغانستان یافت. طالبان در دوران حاکمیت خود دست به اقداماتی زدند که شاید از پیامدهای حقوقی آن بی‌خبر بودند که آن سلسله اقدامات نمونه عینی از یک نسل‌کشی است. مخصوصاً طالبان با تسخیر ولایت بلخ در سال ۱۳۷۷ دست به نسل‌کشی هزاره‌های آن ولایت زدند. البته که این اقدام طالبان تنها به ولایت بلخ خلاصه نشد، بلکه نمونه‌های دیگری آن را می‌توان به کشتار هزاره‌ها در یکه‌اولنگ بامیان و کندی‌پشت ولایت زابل اشاره کرد. مختار وفايي روزنامه‌نگار که خود نیز از ولایت بلخ است گزارش‌های رویداد ۱۷ اسد ۱۳۷۷ را مستند کرده است، می‌نویسد که وقتی طالبان با سومین حمله گسترده و تلافی‌جویانه بر شهر مزار شریف مسلط شدند، ملا عبدالمنان نیازی والی طالبان در بلخ اعلام کرد که نیروهای طالبان برای سه روز فرصت دارند تا هزاره‌های «رافضی» را بکشند.

ویران‌گری/نسل‌کشی فرهنگی یا نسل‌کشی سفید

رافویل لمکین لهستانی اولین کسی بود که ماموریت گرفته بود تا پیش‌نویس قانون جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات آن را بنویسد، او در آغاز مفهوم نسل‌کشی را با دو خصیصه وحشی‌گری و ویرانگری تعریف می‌کند. وحشی‌گری همان ناپودی تعمدي اجتماعات است که کشتار اعضای گروه، صدمه روحی به آنان و تحمیل شرایط نامناسب زندگی را شامل می‌شود. ویران‌گری بیشتر وجهه فرهنگی دارد که از این طریق میراث‌های فرهنگی و هنری گروه قومی یا نژادی و مذهبی خاص را نابود می‌کنند. این وضعیت را با دو مفهوم دیگری چون نسل‌کشی فرهنگی یا نسل‌کشی سفید نیز یاد کرده‌اند. نسل‌کشی فرهنگی حالا در جمع جرایمی قرار دارد که مرتکبین آن باید به مکافات عمل‌شان برسند. خوبی کنوانسیون جلوگیری از نسل‌کشی نیز این است که نه تنها نسل‌کشی و جنایت‌های دیگر را جرم می‌پندارد، بلکه انکار این جنایات را نیز جرم انگاری کرده است. برعلاوه آن تولید ایده نسل‌کشی، ترغیب و تشویق به این جنایت یا سهم‌گیری‌های غیرمستقیم به این جنایت‌ها نیز جرم پنداشته می‌شود. (مریم باقی، شنیع‌ترین جرم جهانی، مهرنامه، شماره ۱۸، تهران، ۱۳۹۰، ص ۱۹۸). مطابق به تعریفی که از نسل‌زدایی فرهنگی ارایه شد، گروه طالبان نه تنها مرتکب کشتار گروهی قوم هزاره، وارد کردن صدمه شدید روحی و روانی و تحمیل کردن شرایط زیست نامناسب، دست به نسل‌کشی فرهنگی نیز زده‌اند. آنان بعد از کشتار بی‌رحمانه مردمان هزاره در مزار و یکاولنگ، تحریم اقتصادی هزارستان، روا داشتن خشونت‌های نمادین به منظور صدمه زدن روحی به مردم هزاره، در ماه حوت ۲۰۰۱ دست به تخریب بودای بامیان بزرگترین میراث فرهنگی بشر زد. بوداهای بامیان به لحاظ تاریخی و فرهنگی به مردمان قومی و بومی هزاره متعلق است که طالبان خواستند در آخرالامر با انهدام آن‌ها تاریخ و شالوده‌های تاریخی هزاره‌ها را نیز از بین ببرند. این گونه مرتکب نسل‌کشی فرهنگی نیز شدند.

پایان سخن

گروه طالبان تاکنون از سوی نهادهای معتبر بین‌المللی متهم به ارتکاب جنایت‌های گوناگونی چون جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و در نهایت مرتکب نسل‌زدایی نیز شده‌اند. در آخرین مورد سازمان عفو بین‌الملل در واکنش به تیرباران شدن صمد امیری مسئول دفتر ساحوی کمیسیون حقوق بشر در ولایت غور، طالبان را متهم به ارتکاب جنایت جنگی کرده‌اند. در مورد نسل‌کشی نیز این سوال پرسیده می‌شود، چند نفر کشته شود تا نسل‌کشی قلمداد شود؟ جواب مشخص ندارد و یا تعداد مشخص ندارد که چند نفر کشته شوند تا این جرم را نسل‌کشی تعریف کرد، اما ویژگی‌ها و معنای این جرم را که از نسل‌کشی بیرون داده‌اند نشان می‌دهد؛ هر گروه قومی که شاهد جنایت‌های چون قتل گروهی، صدمه دیدن شدید روحی، تحمیل کردن شرایط نامناسب زیستی و ویران‌گری را تجربه کرده باشند، در واقع در معرض نسل‌کشی قرار گرفته‌اند. با این حال، گروه طالبان در برابر هزاره‌های افغانستان مرتکب نسل‌کشی یا ام‌الجنایت شده‌اند. نسل‌کشی را به دلیل سنگینی و فاجعه‌بار بودن آن، ام‌الجنایت یا مادر جنایت‌ها خوانده‌اند که طالبان مرتکب آن نیز شده‌اند. با توجه به اتهام‌ها و ادعاهای که علیه طالبان وجود دارد، باید این گروه در تمام گفت‌وگوها پاسخ‌گو باشند. مخصوصاً این که قسمت بزرگی از این جنایات در زیر تسلط امارت اسلامی طالبان در افغانستان انجام شده است، حالا اگر طالبان در گفت‌وگوهای صلح اصرار بر نظام امارت اسلامی دارند باید جرم‌های را که مسوولان امارت اسلامی مرتکب شده‌اند، نیز بپذیرند. هرچند ممکن است که مذاکره‌کنندگان فعلی طالبان در این جنایات دست نداشته باشند اما به دلیل بودن در این گروه، حمایت از این گروه و تشویق و ترغیب و باورهای آنان به چنین جنایات بالاخره باید طالبان را وادار به پاسخ‌گویی کند. طرح این مسایل در میز مذاکره با طالبان حداقل این حسن را دارد که زندانیان طالبان نباید آنگونه که توافق شده است، بدون قید و شرط آزاد شوند و طالبان از یک گروه جنایتکار به آسانی تبرئه شوند.





محمد رضا

خاستگاه دینی جنبش طالبان

سایه‌ها بر این

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایات حقوق بشری شان

۵

● سال چهارم ● شماره ۱۵۱ ● شنبه
● ۱۶ سنبه ۱۳۹۸ ● ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ ● قیمت: ۲۰۰ افغانی

جاده ابریشم



پدیده طالبان از آنجا که رهبر آن ملامحمد عمر یک پشتون بود و از ولایت پشتون نشین (قندهار) ظهور کردند، معمولاً تحلیل یکسره قومی شده است، ولی به نظر نمی‌رسد، فقط عنصر قومیت در رویکردها و کارنامه‌ی سیاسی آنها، دخیل باشد. اینکه جنبش طالبان فقط از قوم پشتون تشکیل یافته یا دیگر اقوام را نیز شامل می‌شود، خود طالبان همواره حرکت شان را «نهضت ملی» می‌خوانند و «اصرار دارند که متعلق به تمام گروه‌های نژادی افغانستان می‌باشد. البته آنان بر این مطلب با توجه به تعدادی طرفدار غیرپشتون، استناد می‌کنند». (مارزدن، ۵۴) گروه طالبان بیشتر به خشونت و کشتار معروف است. اما مواردی فراوان وجود دارد که نشان می‌دهند این خشونت و کشتار شان بیش از آن که وابسته عنصر قومیت باشد، متأثر از انگیزه‌های دینی فراقومی است. مثلاً در همان آغازین فتوحات شان، وقتی قندهار را در تصرف خود درآوردند، تعدادی از رهبران جهادی (که غالباً پشتون بودند) را دستگیر کردند و برخی را به قتل رساندند. با توجه به اقدامات غلیظ دینی‌ای (که در سطور بعد به آن خواهیم پرداخت) و صراحت آنان در این مورد، فکر نکنم در رویکرد و انگیزه‌ی دینی سیاست‌ها و جنگ‌ها و ویرانگری‌های طالبان جای شک باقی بماند.

بدین ترتیب می‌شود ادعا کرد که هم اسلام ظرفیت صدور احکام طالبانی را دارد، همچنان که به خوبی از پس توجیه خشونت طالبانی نیز بر می‌آید و هم خود طالبان همواره تأکید کرده‌اند بر اینکه انگیزه آن‌ها ایمان اسلامی است و آنان در پی اعمال و تطبیق احکام اسلامی‌اند. اینکه کدام اسلام، بیشتر تحت نخله اسلام سلفی قرار می‌گیرد، البته مدافعان اسلام دوست ندارند، جریان‌های مانند طالبان را گروه‌های اسلامی بخوانند؛ آنان همواره سعی کرده‌اند که گروه طالبان را یا به یک گروه استخباراتی صرف یا به یک جریان سیاسی‌ای که فقط به دنبال منافع قومی است، تقلیل دهند. اما واقعیت این است که اگر موضوعات مهم مورد مناقزه طالبان و زندگی مدرن را بررسی کنیم، می‌بینیم که رگه‌های بسیار روشن آن به قرآن و شریعت اسلامی می‌رسد: مسایلی چون امر به معروف و نهی از منکر، تحریم تراشیدن ریش، مبادرت به انجام اعمال عبادی از جمله نماز، سیستم مالیاتی عشر، ستیزه با پدیده‌های مدرن مانند تلویزیون، ایجاد محدودیت برای زنان، منع دختران از مکتب و در کل سرک کشیدن به خصوصی‌ترین موارد زندگی آدمها همه از جمله مواردی‌اند که بنابه گواهی تاریخ و متن، در اسلام وجود داشته است. مگر اینکه بنابه اقتضات زمان حال خوانش و برداشت مان را از این دین، دیگرگونه کنیم.

شخص خود ملاعمر نیز بیش از آن که به عنوان فرد سیاسی یا نظامی مطرح باشد، با چهره دینی شناخته شده و در کسوت دین ظاهر گشته است. هم او خودش را همواره در هاله‌ای از روحانیت پیچانده و هم از جانب پیروان خود با نگاه قدسی و رازآمیز دیده شده است: «ملاعمر را هاله‌ای از اسرار احاطه کرده است». (مارزدن، ۵۵) در قسمت خصایل شخصی نیز تقریباً بالاتفاق به پرهیزگاری، عدالت و دیگر اوصاف خوب (برابر با معیار اخلاق اسلامی) توصیف شده است، همانطور که پیر مارزدن تنها نظر اعضای طالبان را نسبت به ملاعمر چنین بیان می‌کند: «اعضای طالبان عقیده دارند او [امیر ملامحمدعمر] بسیار پرهیزگار است و ساده‌زندی می‌کند». (همان)

اعضای طالبان در مورد انگیزه و هدف تشکیل این تحرک اظهار می‌کنند: «که در مقابل اعمال رهبران مجاهدین که برای کسب قدرت جنگیدند، احساس هتک حرمت و اهانت می‌کردند و تصمیم گرفتند به کارهای این احزاب فاسد که از اسلام برای توجیه اعمال خود سوء استفاده می‌نمودند، پایان دهند». (همان، ۵۳) در بخشی از مصاحبه‌ای در المجله نشر تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۹۶، ملاوکیل احمد سخنگوی وقت طالبان، اهداف طالبان را به گونه‌ی زیر توضیح می‌دهد که به خوبی انگیزه‌های اصلاحی از نوع دینی در آن به چشم می‌خورد: «... برخی از رهبران محلی، بخصوص در قندهار، گروه‌های مسلحی تشکیل دادند و با یکدیگر به نزاع برخاستند. فساد و سرقت فراگیر شد و همه جا زدوی و راهزنی به چشم می‌خورد. زنان مورد حمله و تجاوز قرار می‌گرفتند و کشته می‌شدند. بنابراین پس از این حوادث، گروهی از طلاب مدارس مذهبی، برآن شدند که علیه این رهبران قیام کنند تا رنج و عذاب مردم ولایت قندهار را تسکین دهند». (مارزدن، ۷۳-۷۴) در جایی دیگر با صراحت تمام از ایجاد دولت اسلامی خبر می‌دهند: «گروه طالبان از توده مردم ایجاد شده است و برای رهایی هموطنانیش از عذاب و سختی و تضمین صلح و امنیت کامل در سراسر کشور از طریق جمع آوری سلاح‌ها، کنار گذاشتن امیرنشین‌های فئودالی در نقاط مختلف کشور و ایجاد دولتی اسلامی و قدرتمند در افغانستان، مبارزه خود را آغاز نموده است». (مارزدن، ۷۴) که از جمله جمع آوری سلاح‌ها و سرکوب امیرنشین‌های فئودال به منظور تأمین امنیت سرتاسری، شباهت فراوان به استراتژی عبدالرحمان دارد. این شباهت زمانی بیشتر می‌شود که این قطعه از خطابه ملاامیرخان متقی کفیل وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان در خطبه نمازجمعه پانزدهم نوامبر ۱۹۹۶ را مطلع باشیم: «دیگر هیچگونه ظلم و ستم، وحشیگری یا خودخواهی در چهارچوب دولت اسلامی، وجود نخواهد داشت. در عوض قانونگرایی و وفای به دین متعالی حضرت محمد (ص) در کلام و عمل وجود خواهد داشت. حکومت اسلامی افغانستان، تحت رهبری جنبش اسلامی طالبان، تمامی شعارهای خود را مطابق قانون الاهی و با هدایت قرآن مجید جامه عمل پوشانده است. هر گونه اقدامی که توسط حکومت اسلامی صورت گرفته است مطابق دین و شریعت بوده و هرچه گفته شده به مرحله اجرا درآمده است». (مارزدن، ۷۵)

در مورد انگیزه‌های اولی تشکل جنبش طالبان و خصایل شخص ملاعمر و نیز نظریات اعضای طالبان در مورد این تحرک را اشاره کردیم که حاکی از دینی بودن خاستگاه آن‌ها است. اکنون به دو مورد دیگر از کارنامه‌های این جنبش اشاره می‌کنیم که بازهم از اظهارات و رفتار شان در قبال این اقدامات برمی‌آید که آنان و رفتار سیاسی-جنگی شان به میزان زیاد متأثر از انگیزه‌ها و آموزه‌های دینی و مشخصاً اسلامی می‌باشد.

کشتار انسانی

از کشتارهای بزرگ و فجیعی که در دوره طالبان اتفاق افتاد یکی حادثه ۱۷ اسد سال ۱۳۷۷ شمسی مزار شریف است. شمار کشته‌شدگان این حادثه را منابع، متفاوت گزارش داده‌اند، اما چیزی بین ۴۰۰۰ تا ۱۷۰۰۰ نفر گفته می‌شود؛ چون اکثر قریب به تمام تعداد قربانیان هزاره‌ها است، سهل می‌توان داوری صرفاً قومی یا مذهبی کرد، ولی این ظاهر قضیه است. اگر به منطق اساسی هزاره‌کشی‌های طالبان (شهر مزار و بکه اولنگ بامیان) دقت شود، ادعای خود طالبان تقویه می‌گردد که گفته بود اقدامات شان «مطابق دین و شریعت» است. در گزارشی از «دویچه وله» منتشرشده به تاریخ (۲۰۰۷/۸/۸) از زبان عبدالمنان نیازی قوماندان طالبان تحجرگرا نقل شده است که در پیوند به کشتار مزار گفته بود: «هزاره‌ها یا صد درصد مسلمان شوند و یا این که باج بدهند!»

چنانچه در این اظهار دیده می‌شود، مساله این نیست که هزاره‌ها چون هزاره‌ها، باید قتل عام شوند - طوایف و تبارهای زیادی در جهان وجود دارند که فقط پشتون یا فقط عرب نیستند اما مسلمانند و از نظر دینی مشکلی برای شان وجود ندارد - بل مساله این است که هزاره‌ها صددرصد مسلمان نیستند! همزمان با اظهارات نیازی در ضرب الاسلام جریده‌ای چاپ پشاور پاکستان از زبان ملامحمدعمر چنین نقل گردیده بود: «بین راضی‌ها و شیعه‌ها فرق نیست؛ محاربه با آنها فرض و واجب است. معامله با نسون شان به عنوان کنیز اشکال شرعی ندارد». (سالروز قتل عام مردم مزارشریف توسط طالبان، <https://www.dw.com>)

می‌خواهم اضافه کنم که خصیصه دینی بودن اقدامات سیاسی و اسلامی بودن انگیزه‌ها در جنگ‌ها و رفتارهای نظامی فقط منحصر به ملامحمدعمر و طالبان نیست، بل به اشکال گوناگون در تمام تاریخ افغانستان خودش را نشان می‌دهد؛ چیزی که از آن در مباحث جدید دین شناسی به نام «خشونت دینی» یاد می‌شود. اظهارات طالبان در مورد قتل عام مزار می‌می‌شود به مثابه یک قاعده کل در نظر گرفت. چرا که این همان منطقی است که پشت کشتارها و تاراج‌ها و تجاوزهای احمدشاه ابدالی و امیرعبدالرحمان نیز قرار گرفته است. بعضی اوقات، همین پاره‌گفتارها بیشتر از تحلیل‌های شیک و کارشناسانه، آس و اساس قضایا را برملا می‌کنند، به خصوص در مورد طالبان که نسبت به بیانات شسته‌رفته‌ی متعارف، بی‌پرده و صریح‌اند.

تخریب مجسمه‌ها

از دیگر اقداماتی که در دوره حکومت طالبان انجام شد، انهدام مجسمه‌های بودا در بامیان بود. وقتی گزارش‌ها را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که تخریب مجسمه‌های بودا نیز به سادگی صورت نگرفته است، بل یک اقدام سنجیده، تکلیف مدارانه و کاملاً اسلامی بوده است. به نقل از گزارشی در بی بی سی که به تاریخ ۱۱ مارچ ۲۰۰۵ منتشر شده از قول وحید مزده عضو کمیسیون حفاظت از میراث فرهنگی افغانستان در زمان طالبان و از مقامات وزارت خارجه این حکومت آمده است که دیدن چند مجسمه تاریخی در مراسم پرده برداری از کتیبه در موزه کابل، باعث شد که طالبان به این موضوع فکر کنند که آیا نگهداری از این گونه آثار از نظر شرعی مجاز است یا خیر. این موضوع به یک مساله حاد در امارت اسلامی بدل شد که می‌بایست تکلیف مجسمه‌ها روشن می‌شد. بین طالبان نیز اختلافات نظر وجود داشت، اما حرف آخر را امیر دولت اسلامی یعنی ملاعمر باید می‌زد. این بود که در تاریخ ۲۶ فوریه سال ۲۰۰۱ میلادی، شورای رهبری، شورای علما و دیوان عالی (استره محکمه) طالبان، به پیروی از فرمان ملا محمد عمر رهبر این گروه، دستور تخریب تمام آثاری را که به تعبیر آنها «غیر اسلامی» بود صادر کردند. (ستار سعیدی، بوداهای بامیان چگونه به خاک نشست، <http://www.bbc.com/persian>)

بر اساس این فتوای دینی بود که مجسمه‌های بزرگ بودا در بامیان از بین برده شدند و تمامی مجسمه‌های تاریخی که در موزه‌های کابل و دیگر شهرهای افغانستان نگهداری می‌شدند نیز می‌بایست نابود می‌شدند. ستیز و مخالفت با

هنر (مجسمه‌های و تصویری و صوتی) در شریعت اسلام ریشه دار و در تاریخ اسلام پیشینه دار است و هر از گاه قربانی‌های ارزشمند و سنگینی را از تاریخ و تمدن بشری ستانده است.

گروه‌های اسلامی‌ای که در این چند سال اخیر در منطقه ظهور کرده‌اند نیز همواره در پی تخریب آثار تاریخی و مجسمه‌ها و تندیس‌ها یا بوده‌اند و این ایده در شریعت اسلام ریشه دارد. همانطور که اسلام از کعبه با بت‌شکنی آغاز شد، در تمام تاریخ یک و نیم هزار ساله خود همواره شعارش قرار داده است و اکنون نیز بت شکن و بت شکنی از افتخارات اسلام و معتقدان به آن است. در اسلام مجسمه مظهر آشکار شرک است. ممکن است این سوال پیش آید که قرن‌های قرن در بامیان مسلمانان زیسته‌اند و پادشاهان اینجا نیز مثل ملامحمد عمر همه مسلمان بوده‌اند، چرا آنان این «مظاهر شرک» را از بین نبردند. باید گفت که شریعت اسلام (قرآن) همواره بر انهدام بت‌ها تأکید ورزیده است. (رک: قرآن، سوره طه/ آیه‌های ۸۸ و ۹۷، سوره انبیا/ آیه‌های ۵۲، ۵۷ و ۵۸). از آنجا که احمدشاه ابدالی و عبدالرحمان یا امیران پیش از آن‌ها نیز مسلمان و امیرالمومنین بوده‌اند، می‌بایست مجسمه‌ها، این مظاهر شرک و بت پرستی را منهدم میکردند (همچنان که معابد و بتکده‌ها را چندین مورد از بین برده‌اند) ولی مساله این است که آن‌ها توان تخریب این مجسمه‌های غولپیکر را نداشتند. اکنون که دولت اسلامی ملامحمد عمر از نعمت مواد منفجره و توپ و تانک بهره مند بودند و می‌توانستند این تکلیف را ادا کنند، بلامعلول ادا کردند.

نتیجه اینکه درخت ظلمت طالبان اگر در برهه‌ای از تاریخ توسط آب‌پاش استخبارات پاکستان و منطقه آب خورده است و اگر بعضی اوقات دست مهر قومی و عصبیت قبیله‌ای را به سوی خود متمایل ساخته است، ولی ریشه اصلی آن در زمین دین و خاک اسلام غرض است. اسلام در تاریخ خود همواره از این گروه‌های -به اصطلاح گمراه کننده امروزی- «افراطی» را در دامان خود پرورانده است که در زمان ما با اندام نامناسب هیولای بدهیکلی بنام «طالب» قالب خورده است. معضل طالب، بیش از آن که بیرونی باشد، داخلی است. و زمینه‌های داخلی رویش و رشد طالبان به کار هدفمند و درازمدت فرهنگی نیاز دارد. بنابراین روندهایی چون صلح و مصالحه و گفتگو با چنین گروهی هرگز نمی‌تواند مساله افغانستان را به صورت اساسی حل و فصل کند. ممکن در کوتاه مدت، اندکی از فروزش این آتش بکاهد (که البته در وضعیتی پیش آمده همین هم ناممکن به نظر می‌رسد)، اما در دراز مدت، تا زمانی نظام اعتقادی- فرهنگی ما از اساس دگرگون نشود، معضل اسلام‌گرایی همچنان سرجای خود باقی است.

منابع:

- - این نوشته در کل با اعمال تغییراتی، بخشی از مقاله «لویاتان تاریخ افغانستان» از همین نویسنده است که قبلاً در جاده ابریشم نشر شده است.
- قرآن
- مارزدن، پیتر، طالبان (جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان)، ترجمه نجله خندق، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
- سایت انترنتی دویچه وله: <https://www.dw.com>
- سایت انترنتی بی بی سی: <http://www.bbc.com/persian>

سایه‌ها را پس

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایات حقوق بشری شان

جلد ۱ ریشہ

● سال چهارم ● شماره ۱۵۱ ● شنبه
● ۱۶ سنبله ۱۳۹۸ ● ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ ● قیمت: ۲۰۰ افغانی



گروه پکی کتاب



کد محمد رها

گفتگویی با علی امیری در مورد طالبان



طالبان چی پدیده ای است؟ آیا یک جریان سیاسی است که به دنبال منافع خاص قومی می باشد یا یک نهضت دینی است که به دنبال اعمال آرمان ها و آموزه های اعتقادی است یا محصول بازی های استخباراتی است؟ ماهیت طالبان چی است؟ تقریبا ترکیبی از هر سه است. یعنی اصل قضیه همان بازی استخباراتی است و این بازی استخباراتی هم از مسایل دینی و کلامی و هم از مسایل قومی استفاده کرده است. حساسیت قومی را هم برجسته کرده است؛ برای آن ها در واقع ایدئولوژی ساخته است. ایدئولوژی را آن بازی استخباراتی که در پشت سر است، ساخته و از عنصر مذهب و قومیت هم استفاده کرده است.

ریشه های کلامی تفکر طالبانی در تاریخ اندیشه اسلامی به کی و کی ها برمیگردد؟ طالبانیزم ذیل کدام یک از نخله های کلامی جای می گیرد؟ طالبانیزم ذیل هیچ یک از نخله های کلامی سنتی جای نمی گیرد. طالبان را ما باید در چارچوب مذاهب کلاسیک و سنتی تحلیل و بررسی کنیم؛ با یک نوع نیوحنبلیزم. اما با آن هم گرجند با یک نوع نیوحنبلیزم شباهت دارد، ولی روی هم رفته در چارچوب مذاهب جای نمی گیرد. این ها خود را مجتهد می بینند. عده زیادی سلفی می گویند. سلفی معنایش این است که آن ها از مذاهب عبور کرده است. آن ها خود را مجتهد در دین، مجتهد در احکام و در نتیجه بر اساس سنت و تقلید ائمه عمل نمی کنند. به این خاطر می شود گفت: طالبان یک پدیده بسیار جدید است. نفس اینکه این ها خود را جدید می گیرند، ممکن ابعاد استراتژیکش خیلی بیشتر از ابعاد کلامی باشند.

طالبان اگر ریشه کلامی اصلا نداشته باشد، آیا ریشه تاریخی در خود زمینه افغانستان ندارد؟ ریشه های تاریخی در سنت ندارد، ولی در تحولی که در دوران جدید اتفاق افتیده ریشه دارد. تحولی که اتفاق افتاده این است که ما در گفتمان ملی دچار یک نوع گسست و تغییر شدیم و اسلام سیاسی در واقع خود را در چارچوب هیچ یک از مذاهب تعریف نمی کند و ملتزم به رعایت اصول مذاهب سنتی نیستند؛ نه حنفی، نه حنبلی، نه شافعی و نه مالکی. بل که آن ها مجتهد هستند و سلف بودن به معنای این است که آن ها به سنت سلف و به سیره سلف، اقتدا می کند و به ائمه‌ی مجتهدین توجه نمی کنند. به این خاطر یک تحول اتفاق افتاده، اسلام سیاسی حاصل همین تحول است. و طالبان را نمی شود که در چارچوب مذاهب کلاسیک تعریف کرد.

این تحول را اگر توضیح دهید؛ چرا، چرا ناگهان گروهی به نام طالبان با ویژگی هایی که دارند، ظهور می کند؟ خیلی ناگهانی نیست. گرایش به سمت یک نوع جریان اسلامی و اسلامی کردن امور ریشه های تاریخی یک صد، صدوپنجاه ساله دارد. ولی گفتم ریشه در مذاهب کلاسیک که در قرن چهار تا قرن هفت، ترتیب شد، ندارد. امامان مذاهب از قرن دوم کار خود را شروع کرده و در قرن سوم اکثریت این ها از دنیا رفته اند؛ به تدریج خود مذاهب در قرن چهار شکل گرفته و تا قرن هفت تقریبا صورت نهایی خود را پیدا کرده است. طالبان ریشه در این وضعیت ها ندارد. ریشه در تحولات اخیر دارد که در این تحولات اخیر تاسیس یک حکومت اسلامی به منظور اجرای احکام اهمیت خاص دارد. طالبان به این معنا برای شان شوکت و یک نوع اجرای احکام بیشتر مهم است و مسلمانی را بیشتر به یک نوع امر سیاسی پیوند می دهد.

طالبان پس از یکبار سقوط دوباره احیا می شود و اگر به عنوان یک جریان سیاسی بگیریم، از موضع خیلی قوی در معادلات سیاسی چانه می زند؛ راز بقای شان در چیست به نظر تان؟ فعلا راز بقای طالبان در خشونت است.

خب احتمال تغییر هست، ولی صرف احتمال تغییر؛ ممکن است آن ها افراطی تر شده باشند. هیچ معلوم نیست. ما کدام اعلامیه ای از طرف طالبان ندیده ایم که آن ها اصول سیاسی خود را با مردم افغانستان بیان کرده باشند. می شنویم این جا و آن جا که می گویند: طالبان تغییر کرده اند، طالبان تغییر کرده اند. اعضای سابق طالبان هم بعضی های شان می گویند که طالبان تغییر کرده اند. آن جا به افکار عمومی کمپاین می کنند. ولی ما کدام بیانیه رسمی از ملاهبت الله یا کسی دیگر یا رهبری طالبان ندیده ام. اساسا طالبان یکَ گروه بی کتاب است؛ بی بیانیه است. فقط بسیار خشن است. همین. ما انتحار را از گروه طالبان دیده ایم، ولی کدام بیانیه و مواد تبلیغاتی ای که ایدئولوژی سیاسی آن ها را توضیح بدهد، تا کنون ندیده ایم. در نتیجه راجع به تغییرات هم چیزی خاص گفته نمی شود. در عمل باید دید که چکار می کنند. آیا همان سیستم برچه و زنجیر و زولانه و تازیانه را سر از نو احیا می کنند، وزارت امر به معروف تاسیس می کند یا واقعا به حقوق حریم خصوصی افراد احترام قایل است.

طالبان با جنگ و خشونت و کشتار و انتحاری که در داخل کردند، مردم را تا حد زیادی متاسفانه با خوف و رعب و وحشت مواجه ساخته اند و هم (اگر سایر مسایل و بند و بحث‌های پشت پرده را در نظر نگیریم) نیروهای بین المللی و امریکا را به نحوی مجبور کردند که با طالبان کنار بیایند. راز بقای طالبان خشونت است. اگر طالبان بخشی از یک ساختار سیاسی شود، باید رفتار و رویه های خود را تغییر بدهد و این چیزی است که بقا نمی کند.

بعد، در آینده به نظرتان چگونه خواهد بود؛ آیا طالبان ریشه در آینده نیز دارد یا تفکر طالبانی بالاخره محکوم به انقضا است؟ بستگی به عمل و عملکردهای بسیاری دیگر دارد. بستگی دارد که جامعه مدنی، نیروهایی که برای طالبان چالش ایجاد می کند، این ها چقدر جدی باشند. اگر این ها جریان های قوی باشند و منطبق طالبانی را تضعیف کنند و دچار چالش کنند، طالبان استحاله می شود در جامعه افغانی، ولی اگر ضعیف باشد، امکان دارد، طالبان خشونت را به یک گفتمان تبدیل کند و بر جامعه تحمیل کند.

آیا مدل حکومتی طالبان را در کدام کشوری دیگر هم سراغ داریم؟ به طور مثال در ایران نیز حاکمیت دینی هست. تفاوت ولایت فقیه و شیوه حکومتی طالبانی (امارت) در چیست؟ خب، ما انواع و اقسام امارت ها داریم، ولی این ها باهم شباهت ندارند. در جهان اسلام از جمهوری خواه مادام العمر تا سلطنت مشروطه تا ولایت فقیه انواع و اقسام رژیم ها را ما داریم. مدل حکومتی طالبان تا حدی زیاد می شود گفت که منحصر به فرد است. این را ما نمی توانیم از امارات متحده یا عربستان سعودی قیاس کنیم. سه حامی آن ها یک شان پادشاهی بود، یک شان امارت بود و یک شان جمهوری بود، در دوران حکومت شان؛ پاکستان، عربستان و امارات. من نظرم این است که شکل حکومت تا حدی زیاد در جهان اسلام متعدد و متنوع بوده است.

در زمان فعلی، از منظر جهانی، به نظر تان حکومت های دینی می توانند جایی داشته باشند؟ حکومت های دینی بستگی دارد به این که قلمرو دین را چقدر تعریف کند. نفس حکومت و ساختمان حکومت حتا می تواند، منشا دینی داشته باشد. برای خود خاستگاه دینی تعریف کند. ولی عملکردش باید دموکراتیک باشد، فرایندها دموکراتیک باشند. اگر فرایندها دموکراتیک نباشند، بقا نمی کند. طالبان صرف نظر از اینکه معتقد به یک نوع دین بودند یا معتقد به مذهب بودند، سقوط نکردند، بخاطر سقوط کردند که مکانیزم اجرایی قدرت را بیش از حد خشن تعریف کرده بودند و در زندگی شخصی بسیار مداخله می کرد. اگر دین در زندگی خصوصی افراد مداخله کند و این خصیصه در واقع تبدیل شود به اصول دولت، صد درصد امکان ندارد که یک نظام سیاسی موفق ما داشته باشیم. ولی ما می توانیم جامعه دینی داشته باشیم. حتا می تواند دولت ما، کارمندان ما دینی باشند. باور دینی داشته باشند و این ها به نظرم مشکلی را خلق نمی کند.

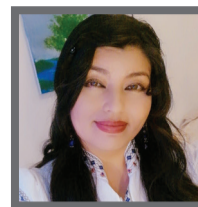
نظر تان در مورد پروسه صلح که اکنون جریان دارد، چیست؟ چه اندازه خوشبین استید و چه اندازه نگرانی دارید؟ نتیجه چه خواهد بود؟ آیا به صلح خواهد رسید؟ اگر آره چرا و اگر نه چرا؟ ما در باره روند صلح معلومات نداریم. معلومات ما بسیار اندک است. در نتیجه فقط نگران هستیم. اینکه آینده چی می شود و به کجا می رسد، هیچ مشخص نیست. هیچ چیزی از گفتگوهای صلح با جامعه مدنی و افکار عمومی شریک نشده است. ما خبر نداریم که در این ۹ دور بین امریکا و طالبان چه گذشته و سطح تغییراتش واقعا تا کجا است. شاید دولت افغانستان خبر داشته باشد و شاید حتا آن ها نیز خبر نداشته باشند. در نتیجه پیشبینی ناپذیر است برای ما که چه خواهد شد. ولی نگران هستیم، بله. ما نگران هستیم. امکان دارد که امریکایی ها یک معامله بکنند. امکان دارد که امریکا برای منافع خودش ملت افغانستان را قربانی یک گروه خشونت طلب بکند. همهی این موارد ممکن است. خیلی ریسک است. ریسک بالایی است که شما یک گروه تروریستی را مشروعیت بدهید و آن ها را بخشی از ساختار قدرت بسازید، در حالیکه هیچ تغییری از نظر ایدئولوژی نکرده باشد. ریسک بسیار کلان است. ولی معلومات ندارم، در حالیکه نگران هستم.

این نگرانی ظاهرا عام است. فرض می گیریم که طالبان آمد. آیا احتمال تغییر در آن ها هست؟ خب احتمال تغییر هست، ولی صرف احتمال تغییر؛ ممکن است آن ها افراطی تر شده باشند. هیچ معلوم نیست. ما کدام اعلامیه ای از طرف طالبان ندیده ایم که آن ها اصول سیاسی خود را با مردم افغانستان بیان کرده باشند. می شنویم این جا و آن جا که می گویند: طالبان تغییر کرده اند، طالبان تغییر کرده اند. اعضای سابق طالبان هم بعضی های شان می گویند که طالبان تغییر کرده اند. آن جا به افکار عمومی کمپاین می کنند. ولی ما کدام بیانیه رسمی از ملاهبت الله یا کسی دیگر یا رهبری طالبان ندیده ام. اساسا طالبان یک گروه بی کتاب است؛ بی بیانیه است. فقط بسیار خشن است. همین. ما انتحار را از گروه طالبان دیده ایم، ولی کدام بیانیه و مواد تبلیغاتی ای که ایدئولوژی سیاسی آن ها را توضیح بدهد، تا کنون ندیده ایم. در نتیجه راجع به تغییرات هم چیزی خاص گفته نمی شود. در عمل باید دید که چکار می کنند. آیا همان سیستم برچه و زنجیر و زولانه و تازیانه را سر از نو احیا می کنند، وزارت امر به معروف تاسیس می کند یا واقعا به حقوق حریم خصوصی افراد احترام قایل است.

استاد، من فکر می کنم وضعیت طالبانی مخصوص طالبان نیست از یک نظر، یک وضعیت فرهنگی است. با توجه به خواب خردی که اینجا اتفاق افتاده و با توجه به وضعیت فرهنگی خاصی که افغان ها و افغانستانی ها دارند، به نظر شما امارت طالبانی برای این مردم مناسب است، یا نه همین دموکراسی باشد بهتر است؟ مردم افغانستان بیشتر شایسته کدام یکی است؟ خب، اختلاف نظر در هر جای هست. مردم افغانستان شایسته آزادی و احترام و کرامت انسانی اند. چرا باید طالبان به مردم زور بگویند و در حریم خصوصی مردم مداخله کند؟! اختیار ریش و موی مردم را به دست داشته باشند. این حرف ها نیست. مردم افغانستان مثل هر مردم دیگر سزاوار کرامت و آزادی و احترامند. در این شکی وجود ندارد. منتها ای ظرفیت های بشری و ظرفیت های اجتماعی موجود، جامعه مدنی می تواند که برای طالبان و افراطی ها چالش خلق کند و آن ها را به حاشیه براند (نه اینکه آن ها از جامعه گم شوند، گم هم نمی شوند، همیشه کم و بیش هست، ولی در حاشیه باشند. قوه عاقله تصمیم گیر آن ها نباشند) کمی قابل تأمل است.

چند مورد خاص را اگر نام بگیرید که نشاندهنده تضاد و تغایر میان تفکر طالبانی و فرآورده های جدید باشد. در تفکر طالبانی خب، حریم خصوصی معنا نداشت. اول که شخص [فرد] خیلی مهم است. طالبان پیام رسمی صادر نکردند در مورد ریش و موی مردم. معلوم شود که آن ها را چه خواهد کرد. یا در طرز پوشیدن لباس. من در دوره طالبان تذکره گرفتم. سر ما امضا هم کردند که حتما باید عمامه داشته باشم. یک کاری شبیه این مثلا که تجربه شخصی من است. آزادی بیان در تفکر طالبان معنا نداشت؛ معنایش این بود که کل حقیقت نزد آنان است. رواداری و تعامل با فرهنگ های دیگر؛ طالبان تا زمانی که حکومت داشتند، بیشترین دشمنی را با مظاهر فرهنگی خود افغانستان کردند. مجسمه های بودا را نابود کردند. دیگر آثار فرهنگی از دست شان قاچاق شدند. [بی اعتنایی مطلق] به کتابت و به امر مکتوب. بسیار یک جنبش خشن و بدوی بود. طالبان این وضعیت ها را داشتند؛ اینها همه با الزامات زندگی در دنیای جدید ناسازگارند.

تشکر استاد از اینکه وقت تان را در اختیار ما گذاشتید.



کجه زهره فرحان

فردای صلح با طالبان

نمایندگان طالبان در نشست مسکو یادآوری کردند: حکومت امارت اسلامی افغانستان در ابتدای شروع کار خود، بی تجربه بود. اشتباهاتی که در دور اول حکومت امارت اسلامی افغانستان رخ داده است، دیگر تکرار نخواهد شد! اکنون ما با تجربه از گذشته حکومتی متفاوت را بنا خواهیم نهاد... این سخنان در آغاز چنین به نظر می رسد که به راستی صلح می تواند برقرار گردد و مردم در سایه‌ی یک دولت مقتدر به امنیت نسبی برسند. دول غرب به خصوص آمریکا، که در این جنگ فرسایشی توان ادامه‌ی این نبرد پر هزینه را در خود نمی‌بینند، ترک آبرومندانه‌ی افغانستان را در صلحی (فورمالیته و تشریفاتی) برای اقلان پرشگرا، در پاسخ به این سوال یافته اند که، بلاخره نتیجه‌ی این جنگ پرهزینه و طولانی مدت چه بوده است و چه دستاوردی برای دول ارتش‌های متحد در برابر تروریسم و جهان و منطقه و به خصوص ساکنان جغرافیای جنگ دارد! صلح با طالبان، یک سازش است به نفع دو موضع درگیر جنگ. در این سازش مردم به خصوص قشر شهرنشین نه تصویری از زندگی در فردای صلح با طالبان دارند و نه حس تضمینی برای پیشگیری از تکرار خونین تاریخ. مساله اینجاست که آیا طالبان به راستی می‌توانند و قادر هستند که پس از سهیم شدن در حکومت و برخوردار شدن از قدرت مشروع، این جمعیت گرسنه و بی کار که هر آن به بهای ناچیزی به گروه‌های مسلحی می‌پیوندند که معلوم نیست از کدام کانال تامین مالی می‌گردند، را تحت کنترل نگه دارد؟ گروه‌های منسجم که تحت عنوان اسلام و جهاد با وجدانی آسوده به ماشین کشتار تبدیل می‌گردند. مساله‌ی دین و ارزش‌های دینی که در افغانستان به هیچ عنوان تعریف نشده و تصویر واضحی از آن در متن تفکرات جمعی جامعه موجود نیست یک خلای بزرگ تا رسیدن به صلح محسوب می‌گردد. با وجود این خلا در ذهن انسان افغانستانی، هر که می‌تواند با سلیقه‌ی خود جهت فکری طیف عظیمی را تعیین و مشخص کند. ناآگاهی مردم، زمینه‌ی سو استفاده و بهره‌کشی را به مراتب آسان کرده است. به این معنا که: دین و تعلیمات دینی خود یک خوان گسترده و آماده‌ی بهره برداری در هر زمان و مکان و فقط تحت عنوان جنگ در راه رضای خدا می‌باشد. مردمی که آگاهی دینی شان به چند سخن از مولوی‌های ده و قریه شان می‌رسد، در نبود تعریف واضحی از دستورات دینی، بستر مناسبی هستند برای کاشت و برداشت و خلق اندیشه‌های تکفیری در ذهن و روان ایشان. در چنین موقعیتی، آفرینش گروه‌های تروریستی برای کشورها و گروه‌های ذی نفع از وضعیت بحران در افغانستان کار چندان مشکل و پر هزینه نخواهد بود. این خود بخشی از آسیب پذیری هر دولت و ساختاری در جغرافیای افغانستان خواهد بود. درگیری طالبان با داعش در حافظه‌ی ملت اگر چه چندان روشن نباشد اما خود، بیانگر ظهور گروه‌های پسا طالبانی است. تسلیحاتی که به وفور در بستر جامعه به خصوص در دسترس اقوام و گروه‌های مشخص می‌باشد، زمینه‌ی تزلزل هر حکومتی را تضمین می‌کند. در این صورت لازمه‌ی یک جنگ دوامدار دیگر، فقط فراخوان و تبلیغ در میان مردمی است که چیزی برای از دست دادن ندارند و اما مرگ بر سر باورهای خود را، راه رسیدن به خوشبختی ابدی می‌پندارند. تا آنجا که خود خواسته فرزندان خود را با تصویری ابراهیم وار به قربانگاه می‌فرستند. طالبان در فردای صلح و ایجاد حکومت جدید تحت هر عنوانی، چگونه می‌توانند صلحی را ضمانت کنند که ساعت شمار بمب خطرناکی مانند جهل و نا آگاهی که برسازنده‌ی بنیاد گروه طالبان نیز بوده است از کار نیفتاده است؟ برای دیدن آینده‌ی صلح با طالبان نیاز به چشم سوم است که روابط اقوام با یکدیگر، سطح اقتصاد مردم، میزان آسیب پذیری و نقاط ضعف، پراکندگی اجتماعی و تزریق خرافه‌ها و میزان تحریک پذیری احساسات مردم را یکجا ببیند. امکان آغاز جنگ با کلمه‌ی جهاد در راه خدا ساده به نظر می‌رسد. اما پایان آن به این سادگی‌ها نیست. برای عبور از جنگ، شرایط دیگر نیز باید مهیا گردد. انسان‌هایی که خود را در درون جنگ یافته اند و شخصیت خود را در جنگ ساخته اند، احساس غرور و مفیدیت و در کنار آن تامین اقتصاد را دارا شده اند، چگونه می‌توانند، به نفع بخش کوچکی که سهامدار قدرت می‌شوند، تفنگ بر زمین بگذارند! جنگ تا آن حد زمینه‌ی پژوهش در روابط اجتماعی و روانشناسی اجتماعی جغرافیای جنگ را برچیده است که حتا در حاشیه‌های میز مذاکرات و یا برنامه‌هایی که چرایی و چگونگی جنگ و صلح در آن برسی می‌گردد نیز، به اندازه‌ی یک گفتار حاشیه‌ای به آن پرداخته نمی‌شود. گروهی که حلقه‌ی رهبری را تشکیل می‌دهند، تصمیم می‌گیرند و تصمیمات را به اجرا در می‌آورند. اما بخشی از مردمان بومی که پیکره و توان اصلی گروه‌های مسلح را تشکیل می‌دهند از نظر دور می‌افتند و به حاشیه رانده می‌شوند. اما این غیبت از قدرت برای این طیف، کوتاه مدت خواهد بود. چون تاریخ دودست سال حکومت داری در مرزهای مشخص افغانستان نشان می‌دهد، در هر دوره‌ای از حکومتها صدای معترضی به گوش می‌رسد که می‌تواند تعدادی را با خود همراه سازد و خلق زحمت برای حکومت کند. حال چه این اعتراضات ریشه در وضعیت نا به سامان داخلی داشته باشد و یا دست‌های هدایتگری از فرای مرزها به اغتشاشات در کشور دامن بزند.

گروه‌های منسجم که تحت عنوان اسلام و جهاد با وجدانی آسوده به ماشین کشتار تبدیل می‌گردند. مساله‌ی دین و ارزش‌های دینی که در افغانستان به هیچ عنوان تعریف نشده و تصویر واضحی از آن در متن تفکرات جمعی جامعه موجود نیست یک خلای بزرگ تا رسیدن به صلح محسوب می‌گردد. با وجود این خلای بزرگ انسان افغانستانی، هر که می‌تواند با سلیقه‌ی خود جهت فکری طیف عظیمی را تعیین و مشخص کند. ناآگاهی مردم، زمینه‌ی سو استفاده و بهره‌کشی را به مراتب آسان کرده است. به این معنا که: دین و تعلیمات دینی خود یک خوان گسترده و آماده‌ی بهره برداری در هر زمان و مکان و فقط تحت عنوان جنگ در راه رضای خدا می‌باشد.



سایه‌ها پرونده‌ی در مورد طالبان و جنایات حقوق بشری شان

سال چهارم شماره ۱۵۱ شنبه
۱۶ سنبله ۱۳۹۸ ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ قیمت: ۲۰۰ افغانی



کجه بی نظیر طاهریان

پیمان شکنی یک هم‌پیمان



قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ روابط آمریکا و افغانستان پرتنش شده بود و حامد کرزی، رییس جمهور سابق کشور پیمان امنیتی با آمریکا را امضا نکرد. مردم افغانستان نگران وضعیت شده بودند، تعدادی نیز دست به مهاجرت زدند و اکثر تاجران ملی نیز کشور را ترک کردند. در سوی دیگر قضیه منافع آمریکا در آن زمان ایجاب می‌کرد که در افغانستان بماند و حضور نظامی و سیاسی فعال داشته باشد.

وقتی حکومت وحدت ملی شکل گرفت، رییس جمهور غنی با درک وضعیت کشور و حضور چشم‌گیر گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان تلاش کرد روابط افغانستان با کشورهای همکار و هم‌پیمان و خصوصاً آمریکا را دوباره ترمیم کنند. رییس جمهور غنی به این باور بود که افغانستان نقطه اساسی و محور توجه دنیا است و خطرهای مشترک هنوز منافع ملی افغانستان و جهان را تهدید می‌کند. این منافع مشترک ایجاب مبارزه مشترک در مقابل خطرهای ناشی از تروریسم را می‌نماید.

باتوجه به تهدیدها و خطرهای مشترک افغانستان و جهان و خطر رشد افراط‌گرایی در داخل کشور، دولت افغانستان دو موافقتنامه مهم امنیتی را با کانینگهام سفیر آمریکا در کابل و موریس یوخمس نماینده ویژه ناتو در افغانستان به امضا رساند. از جانب افغانستان محمد حنیف امر، رییس اسبق شورای امنیت ملی موافقتنامه امنیتی بین آمریکا و دولت افغانستان را با حضور رییس جمهور و معاونان رییس جمهور، رییس اجرائیه و شماری از چهره‌های جهادی امضا کردند.

سفیر آمریکا در آن زمان امضای موافقتنامه امنیتی میان آمریکا و افغانستان را مهم‌خوانده و گفته بود که امضای این موافقتنامه منجر به تقویت دوامدار روابط افغانستان و آمریکا گردیده که برای تهیه و تدوین آن کارهای زیادی صورت گرفته است. سفیر آمریکا تاکید کرده بود که آمریکا به روابط خود با افغان‌ها و افغانستان ارزش قابل است و علاقمند کار با حکومت و مردم افغانستان بوده تا این کشور ترقی و پیشرفت نماید.

هدف و مقصد اساسی امضا موافقتنامه امنیتی میان آمریکا و دولت افغانستان مبارزه مشترک با تروریسم و هراس افگنی و ارتقای توانمندی افغانستان برای دفع تهدیدات داخلی و خارجی عنوان شده بود که در ماده دوم موافقتنامه امنیتی چنین آمده است: «۱- طرفین برای تقویت امنیت و ثبات در افغانستان، مبارزه با تروریسم، سهم‌گیری در صلح و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی و ارتقای توانمندی افغانستان برای دفع تهدیدات داخلی و خارجی علیه حاکمیت، امنیت، تمامیت ارضی، وحدت ملی و نظام مبتنی بر قانون اساسی این کشور، به تقویت همکاری‌های نزدیک با یکدیگر ادامه می‌دهند. نیروهای ایالات متحده هیچگونه عملیات جنگیو نظامی را در افغانستان اجرا نمی‌کنند، مگر اینکه طرفین طوری دیگری توافق کنند. ۲- ایالات متحده در همکاری و هماهنگی نزدیک و بر اساس توافق افغانستان، با هدف کمک به توسعه ظرفیت‌های نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان و تامین امنیت تمام مردم افغانستان، طبق توافق مشترک، به انجام فعالیت‌های حمایتی زیر می‌پردازد: مشورت، آموزش، تجهیز، حمایت و تقویت پایدار نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان به انضمام بخش‌های مهندسی منطقه‌ای، خنثاسازی بمب‌های کنار جاده و سایر مواد منفجره، ایجاد و ارتقای سیستم تدارکاتی و حمل‌ونقلی نیروهای دفاعی و امنیتی افغان، گسترش ظرفیت‌های تشریح اطلاعات (اطلاعات امنیتی)، تقویت توانایی نیروهای هوایی افغانستان، راه‌اندازی تمرینات مشترک نظامی و سایر فعالیت‌های مورد توافق دو طرف».

اکنون که نزدیک به پنج سال از امضای موافقتنامه امنیتی میان آمریکا و افغانستان می‌گذرد برعکس همه ادعاهایی که شده بود، نه تروریسم از بین رفته و نه تهدیدات داخلی و خارجی بالای مردم افغانستان کاهش یافته است. طبق گفته‌های مقامات امنیتی کشور در حدود بیست و یک گروه تروریستی به شمول طالبان و داعش در افغانستان حضور دارد. چرا در چنین وضعیتی آمریکا تصمیم خروج نیروهای شان را از افغانستان دارند؟ جدای از تهدیدات امنیتی در طول هژده‌سال گذشته زنان در افغانستان در جایگاه بهتری قرار دارند. قانون اساسی جدید حق زن و مرد را مساوی و برابر در نظر گرفته است و زنان افغان در سایه قانون، حکومت و دموکراسی به دستاوردهای چشم‌گیری دست یافته‌اند.

حمایت آمریکا و جامعه جهانی از روند دموکراسی در افغانستان زمینه را برای زنان فراهم ساخت تا در عرصه‌های سیاسی، دادخواهی، آزادی بیان و فعالیت‌های حقوق بشری جایزه‌های ملی و بین‌المللی را کسب کرده و الاهی آواز و موسیقی افغانستان شوند. بنابراین دولت آمریکا و جامعه جهانی که پیمان همکاری با افغانستان دارند، نباید دولت مردم افغانستان را در میان ترور و طالب تنها بگذارد تا یک بار دیگر افغانستان لانه امن تروریسم گردد.

دموکراسی؛ تنها راه برون رفت از بحران

گفتگو با امان مطهری کارشناس مسایل سیاسی



که محمداحمدی



به عنوان سوال نخست: ما اکنون در دورهای صلح و انتخابات قرار داریم؟ در شرایط فعلی کدام یکی اولویت دارد؟ صلح که منجر به تشکیل امارت اسلامی شود یا انتخابات؟ سیاست عرصه ممکنات است نه آرزوها و باید ها و نبایدها. باید ببینیم چی چیزی در شرایط کنونی امکانپذیر است. اولویتهای سیاسی در نتیجه الزامات قدرت و چانه زنی ها تعیین می شود، نه براساس آرزوها و خواستهها. با توجه به این نکته باید گفت در یکسال گذشته بازیگران اصلی عرصه سیاست و قدرت در افغانستان به صلح بیشتر از انتخابات اولویت داده اند و این امر از اقدامات یکسال گذشته بخوبی روشن می شود. در این مدت امریکا و به تبع آن جامعه جهانی بیشترین وقت و امکانات خودرا در زمینه صلح و گفتگو با طالبان هزینه کرده اند. اکنون این گفتگوها در نقطه تعیین کننده رسیده است. متن توافقنامه امریکا با طالبان نهایی شده و آماده امضا شدن است. موازی با آن، در تمام این مدت همه نخبگان بشمول اشرف غنی تاکید دارند که صلح آمدنی است. اختلاف و تفاوت دیدگاهها صرفا در چگونگی دستیابی به صلح است. برخی فکر می کنند که برای دستیابی به صلح باید انتخابات به تاخیر بیافتد و تا زمان توافق روی نظم سیاسی یک مرحله انتقالی تعریف شود که تمام جوانب دخیل در آن سهیم باشند. از آنجا که اولین گام دستیابی به صلح بوجود آمدن اعتماد میان نخبگان است. از این دیدگاه مرحله انتقالی می تواند این امر را تسهیل نماید. پس از اعتماد سازی و بوجود آمدن اجماع نسبی است که امکان توافق جامع روی نظم سیاسی آینده امکانپذیر می شود. از دیدگاه برخی دیگر اما باید اول انتخابات شود پس ازان دولت منتخب مساله صلح را دنبال کند. مشکل اصلی این دیدگاه این است که در شرایط کنونی و با توجه به فاجت گذشته و ظرفیت نهادهای انتخاباتی ایا برگزاری انتخابات شفاف، سراسری، عادلانه و آزاد امکانپذیر است بانه، حتا یا فرض امکان برگزاری چنین انتخاباتی، ایا طالبان حاضرند به ترتیبات سیاسی پس از انتخابات بپیوندد بانه. بنظر می رسد که هر دو مساله از مشکلات اساسی است که جواب آنها تقریبا منفی است. چیزی که ممکن است اینست که اگر قرار باشد پروسه صلح به یک فرجام مشخص منتهی شود اوضاع بگونه ای است که برگزاری انتخابات باید به تاخیر بیافتد و ترتیبات موقتی دیگری ایجاد شود تا در آینده شرایط برای برگزاری انتخابات آماده شود. با تاکید شده که در واقع صلح و انتخابات بدیل های نامازگار نیستند و قرار نیست ترتیبات موقتی جایگزین انتخابات شود. مساله زمان است و اینکه انتخابات الان برگزار شود یا پس از ترتیبات موقت و آماده شدن همه طرف ها برای برگزاری انتخابات. آنهایی که حکومت موقت را مطرح می کنند صرفا خواهان تعویق انتخابات و برگزاری آن پس از اعتماد سازی و بوجود آمدن اجماع و تاسیس نظم سیاسی آینده استند. بنظر می رسد با توجه به شرایط کنونی اگر قرار باشد روند صلح موقت شود، این امر با تاخیر انتخابات و تعریف دوره انتقالی بیشتر امکانپذیر است.

توافق نامه احتمالی طالبان با امریکا نشان می دهد که امریکا امارت اسلامی را به عنوان یک واقعیت سیاسی واجتماعی افغانستان می پذیرد؛ آیا امارت اسلامی راه حل فعلی افغانستان است؟ روشن است که غیر از طالبان هیچ نیروی سیاسی دیگر در کشور خواهان امارت اسلامی را راه حل نم دانند. نظم مبتنی بر امارت پاسخگوی شرایط و نیازمندی های افغانستان نیست. در دو دهه گذشته تحولات مهمی در ساختار بندی اجتماعی و اقتصادی افغانستان اتفاق افتاده که پذیرش امارت را دشوار می کند. دستیابی به صلح پایدار و عادلانه نیازمند پذیرش تکثر و احترام به حقوق شهروندی است. این امر تنها در یک ترتیبات دموکراتیک امکانپذیر است. اگر چنین نشود خطر تشدید جنگ و گسترش آن به یک جنگ تمام عیار داخلی و در نهایت فروپاشی وجود دارد. افزون بران، در شرایطی که افراط گرایی منطقه و جهان را تهدید می کند بازیگران بین المللی و منطقه ای دخیل در افغانستان نیز حاضر به پذیرش مدل حکومت تندرو در افغانستان نیستند. اینکه امریکا طالبان را بمانده یک امارت می پذیرد از یکسو نشان از تغییر رویکرد امریکا در قبال افغانستان دارد و از سوی دیگر نشانگر ضعف و فرسایش اقتدار حکومت افغانستان است.

چرا امریکا به عنوان کشوری که حامی ارزش های جدید و دموکراسی در جهان شهرت دارد، تن به امارت اسلامی می دهد؟ بازگشت طالبان در افغانستان برای امریکا چه سود سیاسی می تواند داشته باشد؟ مساله اصلی در سیاست خارجی کشورها تامین منافع ملی است. ارزشهای مدرن تا زمانی که در راستای این امر قرار دارد مشکلی بوجود نمی آورد ولی وقتی میان آنها نامازگاری باشد اولویت اصلی تامین منافع ملی است. تا کنون بصورت رسمی اعلان نشده که امریکا خواهان تاسیس امارت اسلامی در افغانستان است و چنین نظمی بنفع امریکا و جهان هم نیست. تنها چیزی که اتفاق افتاده تغییر در استراتژی امریکا در قبال تحولات جهانی پس از بقدرت رسیدن ترامپ است. امریکا به یک انزواگرایی جدید رو آورده و درصدد کاهش تعهدات این کشور در جهان بویژه در مناطق منزاعه خیز است. در این راستا امریکا تلاش می کند تا به جنگ طولانی خود در افغانستان نقطه پایان بگذارد. بنابراین موضع امریکا در قبال افغانستان تقریبا روشن است که عبارت است از توافق با طالبان و خروج سربازان این کشور از افغانستان. این کشور تمایل ندارد در

مساله اصلی در سیاست خارجی کشورها تامین منافع ملی است. ارزشهای مدرن تا زمانی که در راستای این امر قرار دارد مشکلی بوجود نمی آورد ولی وقتی میان آنها نامازگاری باشد اولویت اصلی تامین منافع ملی است. تا کنون بصورت رسمی اعلان نشده که امریکا خواهان تاسیس امارت اسلامی در افغانستان است و چنین نظمی بنفع امریکا و جهان هم نیست. تنها چیزی که اتفاق افتاده تغییر در استراتژی امریکا در قبال تحولات جهانی پس از بقدرت رسیدن ترامپ است. امریکا به یک انزواگرایی جدید رو آورده و درصدد کاهش تعهدات این کشور در جهان بویژه در مناطق منزاعه خیز است. در این راستا امریکا تلاش می کند تا به جنگ طولانی خود در افغانستان نقطه پایان بگذارد. بنابراین موضع امریکا در قبال افغانستان تقریبا روشن است که عبارت است از توافق با طالبان و خروج سربازان این کشور از افغانستان. این کشور تمایل ندارد در مذاکعات پیچیده داخلی افغانستان خواهد بود بستگی به رفتار آینده نخبگان، آرایش نیروهای سیاسی، روند نظام سازی آینده و صد البته میزان پذیرش و عمل به تعهدات توسط امریکا و گروههای دشمن اینست که بجای پرداخت هزینه های جانی برای مقابله با آنان، مستقیما با آنها مواجه شده و در نهایت به توافق برسد. این امر در زمینه روسیه، کره شمالی و ایران قابل مشاهده است.



مذاکعات پیچیده داخلی افغانستان خودرا درگیر کند. اینکه نظم آینده سیاسی افغانستان چگونه خواهد بود بستگی به رفتار آینده نخبگان، آرایش نیروهای سیاسی، روند نظام سازی آینده و صد البته میزان پذیرش و عمل به تعهدات توسط امریکا و گروههای دیگر در این روند است. از دیدگاه امریکا ادغام طالبان در یک روند سیاسی اولافشار جنگ را از دوش این کشور بر می دارد و ثاتیا از نزدیکی بیشتر روسیه و برخی کشورهای دیگر با طالبان جلوگیری میکند. الگوی رفتار دولت ترامپ در قبال کشوها و گروههای دشمن اینست که بجای پرداخت هزینه های جانی برای مقابله با آنان، مستقیما با آنها مواجه شده و در نهایت به توافق برسد. این امر در زمینه روسیه، کره شمالی و ایران قابل مشاهده است.

در صورتی که توافق نامه بین امریکا و طالبان امضا شود و امریکایی ها نیروهای شان را بیرون کند؛ آیا حکومت وحدت ملی توان دفاع از قلمرو افغانستان را دارد؟ اگر ندارد ضعف نیروهای امنیتی کشور در جست و طالبان از چه تاکنیکها و ویژگی های نظامی برخوردار است؟ جنگ افغانستان پیچیده و چند لایه است که از نظر داخلی دارای ریشه های عمیق است و از نظر خارجی هم در تقاطع منافع متضاد کشورهای منطقه و جهان قابل درک است. باید تاکید کرد که یکطرف بر اساس نیروی ایدئولوژی افراطی سربازگیری می کند بیش از هر چیز نیازمند نظام معنایی است تا اهداف و آرمان های مشخص و قابل توجهی برای مردم تعریف کند. این منظومه معنایی در یک دید کلان در چارچوب اصول دموکراتیک که آزادی، عدالت و حاکمیت قانون است قابل ترسیم و توجیه است. مسیر جنگ در افغانستان زمانی به نفع طالبان چرخید که نخبگان سیاسی کشور این اهداف و اصول را بتدریج فراموش کردند و بجای آن سعی کردند از دموکراسی صرفا ابزاری برای تحکیم قدرت شخصی و قومی بهره برداری نمایند. مردم افغانستان توان دفاع از قلمرو خودرا دارد با این شرط که حکومت ها قواعد و اصول مشروعیت بخش خودرا زیر پا نگذارند، قدرت سیاسی برانند اجماع نیروهای سیاسی و قومی باشد، مردم احساسی کنند که حاکمیت در نهایت به مردم تعلق دارد و به سیاست ها و خط مشی ها اعتماد داشته باشند. با توجه به این موارد می توان گفت توانایی حکومت در دفاع مستقلانه منوط به تغییر در رویکرد سیاسی و مدیریتی است تا با اصلاحات در سیاست، اجماع نسبی میان نیروهای سیاسی بوجود آید، شفاف های قومی کاهش یافته و مشروعیت حکومت افزایش یابد. بیاد داشته باشیم که حکومت نجیب بیشتر تحت تاثیر اختلافات قومی ناشی از رویکرد سران رژیم از هم پاشید تا فشارهای نظامی مجاهدین. در شرایط که در اردوگاه دولت چند دستگی و پراکندگی وجود داشته باشد، امکان موفقیت حکومت در جنگ و دفاع اندک می شود و حتا امکان فروپاشی سیستم سیاسی افزایش می یابد. ضعف نیروهای امنیتی بیشتر ناشی از ضعف مدیریت و رهبری است که ریشه در سیاست دارد. در ۱۸ سال گذشته فرصت های بی بدیل برای تاسیس نهادهای کارآمد و باظرفیت بخشهای گوناگون بویژه در بخش امنیتی از دست رفت. هم چنین سردرگمی ها و بی ثباتی های سیاسی که ناشی از عملکرد معطوف به منافع شخصی و قومی بود رسیدگی به بسیاری از مسایل حیاتی را دور از دسترس نگهداشت. بجای تاسیس نهادهای ملی بی طرف، سیاسیون تلاش کردند تا از هر ابزاری برای تحکیم قدرت شخصی و قومی شان بهره برداری کنند. در این راستا حتا سعی شد تا از طالبان نیز بمثابه کارت بازی استفاده شود. این امر باعث سردرگمی در لایه های میانی و پایین نیروهای امنیتی شده و تعریف دوست-دشمن که شرط اساسی هرگونه جنگ سرنوشت ساز است را دشوار کرده است. اینها همه جزئی از مشکلاتی است که فلا وجود دارد. ریشه مشکلات البته در سیاست است و تا زمانی که در این زمینه تغییرات اساسی بوجود نیاید امکان تصور

سایه های اس

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایات حقوق بشری شان

سال چهارم • شماره ۱۵۱ • شنبه
۱۶ سنبله ۱۳۹۸ • ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ • قیمت ۲۰۰ افغانی



موفقیت در جنگ دشوار است. به تبع ضعف در سیاست و رهبری، استراتژی جنگی دولت نیز واقعیتناه نیست. طالبان همواره از استراتژی جنگ نامنظم و چریکی استفاده میکند. معمولا در این شرایط استراتژی جنگ سنتی که بکار گیری ارتش منظم را ایجاب می کند به تنهایی موفقیت آمیز نخواهد بود که تاکنون نیز نبوده است. دولت افغانستان باید در استراتژی جنگی خود کمی نیز تجدید نظر کند و به جنگ های نامنظم در تقابل با گروههای شورشی نیز توجه نماید.

تعریف شما از امارت اسلامی چیست؟ آیا طالبان به لحاظ فکری تغییر کرده‌اند که در چوکات امارت اسلامی برخی ارزش‌های جدید را بپذیرند؟ امارت اسلامی را باید جزئی از روش های غیر دموکراتیک و مبتنی بر ایدئولوژی افراط گرایی و بازگشت گرا است؛ که اساس آن را ضدیت با ارزشهای مدرن که در چارچوب دموکراسی و حقوق بشر جای می گیرند تشکیل میدهد. ایدئولوژی های بازگشت گرا در ذات خود خشونت زا است و این امر از عدم امکان بازگشت به گذشته نشات می گیرد. تغییر نیروهای ایدئولوژیک افراطی کار اساسی نیست زیرا آنان مشروعیت خودرا از همین ایدئولوژی می گیرند. تنها تعادل قدرت است که می تواند طالبان را به یک روش عملگرانه تر سوق دهد.

جمهوریتی که حکومت وحدت ملی از آن دفاع می‌کند چقدر ارزش‌های یک نظام جمهوری را با خود دارد؟ در ادبیات سیاسی جمهوری در برابر نظام سلطنتی و موروثی بکار می رود و بلحاظ تاریخی تولد و رشد این مفهوم نیز با گسست از نظام های سلطنتی همراه بوده است. براین اساس مولفه های اساسی نظام جمهوری را انتخابی بودن حاکمان، محدودیت دوره زمانی آن ها و باور به حاکمیت مردم بعنوان جمهور تشکیل می دهند. مهم اینست که جمهوری تنها شکل و قالب پذیرفته است نه محتوای آن. جمهوری زمانی مفهوم واقعی پیدا می کند که مبتنی بر اصول دموکراتیک بوده و دموکراسی محتوای آن شده و همه نخبگان صرف نظر از نتایج انتخابات باید چنین جایگاهی برای آن قابل باشند. شاخص های اساسی چنین انتخاباتی شفاف بودن، سراسری بودن، آزاد و عادلانه بودن است. در غیر اینصورت انتخابات کارکرد اساسی خود را که تحقق اراده مردم و در نتیجه ثبات افرینی است از دست می دهد. با توجه به نگاه ابزاری نخبگان به انتخابات و تجارب گذشته، هنوز کشورما با تحقق شاخص های اساسی انتخابات فاصله دارد. هم چنین روح حاکم بر قانون اساسی که همانا تمرکز قدرت است یکی دیگر از مشکلات در راه نهادهی شدن انتخابات است. نظام ریاستی و تمرکز قدرت در دست رئیس جمهور سبب انباشت مضاعف قدرت شده و این امر انتخابات را به بازی برد- باخت تمام عیار تبدیل کرده است. تجارب کشورهای منکثر و ناهمگون

نشان می دهد که این امر بیش از آنکه راه حل باشد بحران زا است. به همین دلیل یکی از موانع نهادهی شدن دموکراسی در کشور را باید در سازوکارهای قانونی بویژه در قانون اساسی جستجو کرد. با توجه به این واقعیت، ریشه های مشکل انتخابات در افغانستان در ترتیبات سیاسی نهفته است. بتدریج این مشکل به لایه های اجتماع نیز سرایت کرده و نوعی بی باوری و عدم اعتماد به انتخابات را در میان مردم بوجود آورده است.

آخرین سوال: راه حل فعلی کشور چیست؟ طالبان با اداره کابل گفتگو نمی‌کند و انتخابات منجر به تقلب و فروپاشی می‌شود؟ در اینکه راه حل چیست جواب جامع و قاطع آسان نیست. ویژگی بحران ها اینست که تمام بخشهای جامعه را دربر می گیرد و چشم اندازی که بتوان فراتر از بحران دید و راه برون رفت ارائه کرد را با مشکل مواجه می کند. افغانستان چهاردهه است که فازهای از یک روند را شاهد است و ان روند زوال و فروپاشی است. در کوتامدت شاید توافق روی مرحله انتقالی و سازش میان نخبگان راه حل باشد اما بنظر می رسد اگر قرار باشد روند زوال و فروپاشی تداوام نیابد اقدامات زیر بتواند موثر واقع شود. اولین اقدام باید معطوف به تحکیم دموکراسی باشد. باید توجه داشت که برغم همه مشکلات و تنگناها، دموکراسی تنها روش مشروع و بی بدیل حکومتداری است. در این راستا اولا نوع نگاه نخبگان به سیاست معطوف به آینده شود نه گذشته. نگاه به گذشته بهر شکل و شمایللی که باشد خطرناک است و از درون آن نه تنها راه حل بوجود نمیاید بلکه منازعات و تنشها افزایش می یابند. باید پذیرفت که مسیر پیشرفت و توسعه افغانستان از رهگذر ترتیبات دموکراتیک، پذیرش تکثر و تفاوت می گذرد نه از مسیر استبداد و انحصار. اگر قرار بود استبداد و انحصار به پیشرفت و توسعه بیانجامد در دوصد سال گذشته چنین چیزی اتفاق می افتاد. با توجه به ملاحظات تکتوریک و تجارب گذشته، نخبگان ما باید میان پیشرفت و توسعه از یکسو و سلطه قومی از سوی دیگر یکی را انتخاب کنند. ثاتیا نهادهای آموزشی هدفمندانه روی یک چارچوب و نظام معنایی فراگیر که بتواند رفتارها و کنش های سیاسی را معنا دار و جهت دار سازد کار کنند. سیاست و حکومتداری نیازمند فلسفه سیاسی و نظام معنایی است تا به سیاست ها جهت داده و اهداف و ماموریت های مشخص تعریف کند تا از این طریق رفتارهای معطوف به مسایل خرد و کوچک چون قومیت و ... تحت الشعاع قرار گیرد. در غیاب چنین نظام معنایی فراگیر است که عملکردهای سیاسی به مسایل شخصی و قومی معطوف می شود، روشن است که این نظام معنایی در عصر کنونی تنها در چارچوب ارزشهای دموکراتیک قابل توجیه است. شما نمی توانید در غیاب ارزشهای دموکراتیک الگوهای رفتاری در عرصه سیاست ایجاد کنید و یا نهادهای دموکراتیک را تحکیم نماید. تنها از طریق همین نظام معنایی است می توان با ایدئولوژی های افراطی مقابله کرد. دومین اقدام بوجود آوردن اصلاحات اساسی در نهادهای دولتی با توجه به شاخصهای دموکراتیک جهت کارآمد سازی آنهاست. نهادهاسی باید تقویت شده و صلاحیت نهادهای با آنها واگذار شود. در این راستا تمرکز زدایی از قدرت بیش از آنکه بحث سیاسی باشد یک مساله کارآمدی است. یک بخشی از ناکارآمدی های موجود ریشه در تمرکز قدرت دارد. هم چنین از تمرکز قدرت تا استبداد و انحصار راه طولانی نیست و با توجه به چند قومی بودن افغانستان، هرگونه گرایش های انحصارگرانه و استبدادی در کشورما شکل و شمایل قومی خواهد داشت که خطر مضاعف دارد. سومین اقدام تدوین و تطبیق برنامه جامع اقتصادی است تا از این طریق دموکراسی با منافع واقعی و روزمره مردم گره بخورد. دموکراسی باید بتواند منافع اقتصادی مردم را تامین کند تا مردم از آن حمایت و پاسداری کند. پیش شرط همه این اقدامات اعتمادسازی میان نخبگان است تا از اینطریق نوعی اجماع نسبی میان آنان ایجاد شود. بی اعتمادی میان نخبگان اقتدار نظام سیاسی را با فرسایش مواجه کرده و ترمیم این بی اعتمادی گام اول در کاهش بحران محسوب می شود.

سایه‌ها

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایات
حقوق بشری شان

سال چهارم شماره ۱۵۱ شنبه
۱۶ سنبله ۱۳۹۸ ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ قیمت: ۲۰ افغانی

جاده‌ارشد

مرگبارترین حملات گروه طالبان

که صادق صداقت

خب احتمال تغییر هست، ولی صرف احتمال تغییر؛ ممکن است آن‌ها افراطی تر شده باشند. هیچ معلوم نیست. ما کدام اعلامیه ای از طرف طالبان ندیده ایم که آن‌ها اصول سیاسی خود را با مردم افغانستان بیان کرده باشند. می شنویم این جا و آن جا که می گویند: طالبان تغییر کرده اند، طالبان تغییر کرده اند. اعضای سابق طالبان هم بعضی های شان می گویند که طالبان تغییر کرده اند. آن جا به افکار عمومی کمپاین می کنند. ولی ما کدام بیانیه رسمی از ملاهبت الله یا کسی دیگر یا رهبری طالبان ندیده ام. اساسا طالبان یک گروه بی کتاب است؛ بی بیانیه است. فقط بسیار خشن است. همین. ما انتحار را از گروه طالبان دیده ایم، ولی کدام بیانیه و مواد تبلیغاتی ای که ایدئولوژی سیاسی آن‌ها را توضیح بدهد، تا کنون ندیده ایم. در نتیجه راجع به تغییرات هم چیزی خاص گفته نمی شود. در عمل باید دید که چکار می کنند. آیا همان سیستم برچه و زنجیر و زولانه و تازیانه را سر از نو احیا می کنند، وزارت امر به معروف ناسیس می کند یا واقعا به حقوق حریم خصوصی افراد احترام قابل است.

بداند که در جنگ کنونی و تحمیل شده، بازنده هستند و حقانیت مبارزه نیروهای امنیتی و دفاعی ما علیه همه گروه‌های تروریستی بدون تفکیک، نسبت به هر زمان دیگر حمایت مردم و جامعه جهانی را به دست آورده است. در ماه حوت سال ۱۳۹۵ حمله‌ی خونبار دیگری به شفاخانه‌ی ۴۰۰ بستر نظامی سردار داوودخان در کابل صورت گرفت. این حمله که توسط چهار مهاجم انجام شد، حدود هفت و نیم ساعت ادامه یافت و سرانجام سه تن از مهاجمان که داخل شفاخانه شده بودند، توسط نیروهای امنیتی از پا درآمدند. بر بنیاد آمار رسمی که آن زمان بیرون داده شد، در پی این حمله‌ی مرگبار، حدود ۳۰ نفر کشته و بیشتر از ۵۰ تن دیگر زخم برداشته بودند. هرچند مسوولیت این حمله را گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) به عهده گرفت؛ اما این یک واقعیت است که اساس گذار چنین حملات وحشیانه در افغانستان طالبان است و با نپذیرفتن مسوولیت، نمی‌توانند خود را از جنایت تبرئه کنند.

سازمان ناتو با محکوم کردن این حمله آن را باور نکردنی خوانده و افزوده بود که «شورشیان بی‌حرمتی مطلق‌شان را به انسانیت با حمله به یک شفاخانه به نمایش گذاشتند.»

رییس‌جمهور اشرف‌غنی نیز در واکنش به این حمله گفته بود که «حمله به شفاخانه، حمله به تمام مردم افغانستان است.»

عبدالله عبدالله، رئیس‌اجرای حکومت افغانستان، این حمله را محکوم کرده و گفته بود که انتقام خون مردم خود را خواهیم گرفت.

سفیر بریتانیا در کابل نیز این حمله را محکوم و آن را زشت و ناپسند خوانده بود.

به تاریخ بیستم اپریل ۲۰۱۵ حمله‌ی بر ساختمان ریاست دهم امنیت ملی در ساحة پل محمود خان شهر کابل صورت گرفت. در این حمله ۶۴ نفر کشته و کم از کم ۳۴۵ تن دیگر زخمی شدند. گروه طالبان مسوولیت این حمله را بر عهده گرفت.

در یک حمله‌ی که توسط یک فرد مسلح در ماه اپریل ۲۰۱۱ در یکی از شعبات کابل بانک در شهر جلال آباد صورت گرفت، ۳۸ نفر کشته شدند. فرد مهاجم پس از دست‌گیری، محاکمه و به تعقیب آن اعدام شد. گروه طالبان مسوولیت آن حمله را بر عهده گرفته بود. قربانیان این رویداد عمدتاً نظامیانی بودند که برای دریافت معاش خود به بانک مراجعه کرده بودند.

در ماه اسد سال روان انفجار مهیبی در دروازه‌ی حوزه ششم امنیتی پولیس شهر کابل صورت گرفت. بر بنیاد آمار ارائه شده از تلفات این انفجار که توسط موتور مملو از مواد منفجره انجام شده بود، ۱۸ تن کشته و ۱۴۵ نفر دیگر زخم برداشتند. اما روزهای بعد از این حمله، یک منبع امنیتی که نخواست این خبر از قول او منتشر شود، گفت، آمار تلفات بیشتر از آن است که به رسانه‌ها درز کرده‌است. این منبع امنیتی گفت که حدود ۶۰ تن از نیروهای امنیتی در این انفجار جان باخته‌اند. ←

پس از حدود نه ماه مذاکرات نفس گیر زلمی خلیل‌زاد با نمایندگان گروه طالبان در قطر و نزدیک شدن به یک توافق، نگرانی‌هایی اینجا در افغانستان و حتا در بیرون از کشور بالا گرفته است. چنین به نظر می‌رسد که گروه تروریستی طالبان به خواست‌های بلندپروازانه‌ی خود هم‌چنان پافشاری دارد و هیچ‌گونه تغییری در فکر سیاه این گروه به میان نیامده‌است. آن‌ها هنوز هم به این فکر و تلاش استند که از طریق خونریزی و وحشت و با همان مفکوره و نظام (امارت اسلامی)، یک بار دیگر در افغانستان به حاکمیت برسند.

جنایت‌هایی که طالبان از سال ۲۰۰۱ پس از به قدرت رسیدن تاکنون مرتکب شده‌اند، بسیار تکان‌دهنده و غیرقابل فراموشی است. این روزها که بحث صلح افغانستان وارد مرحله‌ی حساس‌تری شده و در تحلیل‌های بدبینانه حرف از آمدن طالبان است، به چندین حمله‌ی وحشیانه‌ی این گروه می‌پردازیم تا باشد که مردم جنایت‌های آنان را فراموش نکنند.

خونین‌ترین حملات طالبان به مراکز نظامی

در ماه ثور سال ۱۳۹۶ ده تن از مهاجمان گروه طالبان به قول اردوی ۲۰۹ شاهین در ولایت بلخ حمله کردند که به گفته‌ی وزارت دفاع در آن زمان، بیش از صد نفر کشته و شماری هم زخمی شدند. این درحالی‌ست که برخی از منابع شمار کشته‌شدگان این حمله را بیش از ۱۴۰ نفر اعلام کرده و گفته بودند که در این حمله بیش از ۱۵۰ نفر زخمی شدند. مسجد این قول اردو که شمار زیادی از سربازان در آن نماز ظهر را به جا می‌آوردند، نیز مورد حمله قرار گرفتند که بیشترین سربازان آنجا به قتل رسیدند.

این حمله واکنش‌های زیادی را به دنبال داشت. عالمان دین حمله به سربازان و نمازگذاران را بدترین جنایت علیه اسلام خوانده و آن را محکوم کردند. همچنان یک روز پس از حمله مهاجمان به بزرگترین مرکز نظامی در شمال کشور، رییس‌جمهور غنی به بلخ سفر کرد و جلسه اضطراری را با مسوولان امنیتی در بلخ برگزار نمود.

در ماه دلو سال ۱۳۹۶، طالبان یک جنایت دیگر را در کابل رقم زدند. ظهر هفتم دلو، یک آمبولانس پر از مواد انفجاری را در جاده‌ی وزارت داخله‌ی پیشین- واقع در چهارراهی صدارت منفجر کردند که براساس آمار ارائه شده از سوی منابع رسمی در آن زمان، شمار کشته‌های این حمله، ۹۵ تن و شمار زخمی‌ها به بیشتر از ۱۶۰ نفر می‌رسید. این حمله در نوع خود یکی از خونین‌ترین حملاتی بود که طالبان انجام دادند و در آن اکثر افسران و سربازان پولیس جان باختند. یک منبع از فرماندهی پولیس کابل در آن زمان به رسانه‌ها گفته بود که شماری از افسران و سربازان پولیس که می‌خواستند به پیژنتون وزارت داخله برای معلوم شدن سرنوشت شان بروند، در میان قربانیان این رویداد اند.

این حمله نیز واکنش‌هایی را به دنبال داشت که از این جمله سفیر انگلستان در کابل و ریاست‌جمهوری به آن واکنش نشان دادند. سفیر انگلستان گفته بود که ضمن محکومیت این حمله، خواهان به قانون سپردن عاملان این رویداد است. ارگ ریاست جمهوری این حمله را جنایت ضدبشری دانسته و در اعلامیه‌ی گفته بود: «دشمنان افغانستان باید



سایه های

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایات حقوق بشری شان

۱۱

● سال چهارم ● شماره ۱۵۱ ● شنبه
● ۱۶ سنبله ۱۳۹۸ ● ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ ● قیمت: ۲۰ افغانی

جاده بریش

از چند رویدادی که در بالا فهرستوار ذکر شد، به عنوان نمونه‌هایی از خونین‌ترین حملات گروه طالبان به اهداف نظامی آورده شده‌است و به معنای این نیست که حمله‌های تروریستی طالبان تنها به این چند حمله خلاصه شود. طالبان از سال ۲۰۰۱ به این طرف، جنایات بی‌شماری را در برابر مردم افغانستان و به خصوص نظامیان و مدافعین کشور مرتکب شدند که گنجاندن همه‌ی آن‌ها در این متن مختصر، ممکن نیست.

حمله‌های مرگبار طالبان بر غیرنظامیان

طالبان در آغازین روزهای به قدرت رسیدن شان، دست به قتل عام‌هایی گروهی زدند که در این نوشتار به صورت مختصر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ در مزار شریف، یکه اولنگ و برخی مناطق دیگر. در کنار این، در نتیجه‌ی هر حمله‌ی انفجاری تروریستان طالب به مراکز و اهداف نظامی، افراد ملکی زیادی جان‌های شان را از دست می‌دهند. بر اساس آمارهای منتشر شده، طالبان در جریان ۱۷، ۱۸ و ۱۹ اسد سال ۱۳۷۷، تنها در ولسوالی چمتال ولایت بلیخ، ۳۶۰ نفر را کشته و صدها خانه را به تاراج بردند. طالبان با عقده‌های مذهبی و در پی کفر خواندن هزارها توسط ملا محمد عمر، یکی از هولناک‌ترین صحنه‌های قتل عام و جنایات ضد بشری را در مزارشرف خلق کردند که در نوع خود بی‌پیشینه بود.

از سویی هم آمارها نشان می‌دهد که طالبان در سال ۱۳۷۹ با هجوم به ولسوالی یکه‌ولنگ ولایت بامیان، حدود ۳۰۰ نفر از مردان این ولسوالی را به شکل بی‌رحمانه‌ای قتل عام کردند و خانه‌ها، دارایی، بازار و زندگی شان را به آتش کشیدند و بعد محل را ترک کردند. این رخداد، از حادثه‌های خطرناک، سازمان یافته و فراموش ناشدنی تاریخ در مناطق مرکزی کشور به حساب می‌رود که گروه طالبان آن را در کارنامه‌ی شان ثبت کرده‌است.

در یک مقاله‌ی که شخصی به نام عبدالصیر مصباح استاد دانشگاه بغلان از قتل عام ولسوالی یکه‌ولنگ نوشته آمده‌است: «دیده بان حقوق بشر، در گزارش مفصلی در راپور شماره (۷) جلد (۱۲) زیر عنوان (قتل عام هزاره‌های افغانستان) گزارش داده است: کشتار دسته‌جمعی در یکه اولنگ در تاریخ ۶ جنوری ۲۰۰۱ آغاز و به مدت چهار روز ادامه داشت، در ضمیمه الف این راپور نام ۱۲۴ نفر از کشته شدگان با مشخصات اسم، نام پدر و اسم قریه ذکر گردیده است. در صفحه سوم این گزارش آمده است: به تاریخ ۱۹ جنوری ۲۰۰۱ کوفی عنان، سرمنشی سازمان ملل متحد بیانیه‌ای را صادر کرد که در آن آمده است: براساس گزارش‌های ثقه، کشتار مردمان ملکی یکه‌ولنگ عمدی بوده است.

گروه طالبان نه تنها در یکه اولنگ؛ بلکه در مرکز بامیان و ولسوالی پنجاب این ولایت نیز دست به کشتار افراد ملکی زدند که همه‌ی این جنایات قابل فراموشی نیست. براساس روایت‌های شاهدان رویداد، طالبان تنها هنگام تصرف مرکز ولسوالی پنجاب، حدود ۲۴ نفر را به گلوله بستند.

در ماه جوزای سال ۱۳۹۶ کابل شاهد یک حمله‌ای مرگبار به قلب منطقه‌ی دیپلمات‌نشین (چهارراهی زنبق) بود. این خونین‌ترین حمله در پایتخت در نزدیک به دو دهه اخیر، با بیش از ۱۵۰ کشته و صدها زخمی بوده است. این حمله واکنش‌های زیاد داخلی و بیرونی داشت و تصور می‌شد که عمق این فاجعه باعث شود تدابیر جدی امنیتی در کابل اتخاذ شود؛ اما چنین نشد.

در حمله‌ی انتحاری بیست و سوم نوامبر ۲۰۱۴ که بر تیم کرکت در ولسوالی یحیی خیل ولایت پکتیکا صورت گرفت، ۶۱ غیر نظامی به شمول کودکان و نوجوانان کشته و ۵۴ نفر دیگر زخمی شدند. شبکه‌ی حقانی که در بیشتر موارد با طالبان هماهنگ هستند، مسوولیت این حمله‌ی مرگبار را بر عهده گرفت.

در ۱۴ اسد سال ۱۳۹۶، گروه طالبان به میرزا اولنگ سریل حمله کردند و در پی آن بیش از ۶۰ نفر از باشندگان این منطقه به صورت فجیع و بی‌رحمانه به قتل رسیدند. این کشتار واکنش‌های فراوانی را به دنبال داشت.

سال گذشته طالبان حمله گسترده‌ی بی‌رحمانه‌ای را به ارزگان خاص ولایت ارزگان انجام دادند. هزاره‌های ارزگان در این جنگ بسیار آسیب دیدند. خان‌ها فقیر شدند. جوان‌ها به سنگر رفتند. زنان و کودکان و پیرمردان که توانسته بودند، فرار کردند. مال و اموال و زمین و دارایی، داشته و نداشته خود را رها کرده تا جان خود را حفظ کرده باشند. بآن هم تلفات ملکی منطقه کندلان ۲۰ نفر کشته، ۴ نفر زخمی، منطقه حسینی ۱۱ نفر کشته و ۳ نفر زخمی، شیرداغ ۱۱ نفر کشته و ۶ نفر

زخمی و منطقه زردک زاوولی ۵ نفر کشته و زخمی داشته‌اند. آوارگان کندلان به ۱۹۷ خانوار می‌رسید و از منطقه حسینی ۲۹۹ خانوار در جمع آوارگان بود.

در حمله بیست و دوم ماه جولای ۲۰۱۶ که بر مظاهره چپان جنبش روشنایی در چهار راهی دهمزنگ صورت گرفت، بیش از ۸۰ غیر نظامی کشته و بیش از ۳۰۰ نفر دیگر زخمی شدند. در ظاهر، تندروان گروه داعش مسوولیت آن حمله را بر عهده گرفت.

سازمان عفو بین‌الملل در واکنش به این رویداد گفته بود که حمله به تجمع معترضان جنبش روشنایی «نمایانگر بی‌اعتنایی کامل گروه‌های مسلح به زندگی انسان است. چنین حملاتی یادآور آن است که جنگ در افغانستان برخلاف باور بعضی‌ها رو به کاهش نبوده، بلکه در حال تشدید است که پیامدهای آن زنگ خطری برای حقوق بشر در این کشور است.» در بیست و چهارم اسد ۱۳۹۷ انفجاری در داخل صنف درسی مرکز آموزشی موعود واقع در دشت برچی کابل صورت گرفت که چراغ زندگی حدود ۵۰ دانش‌آموز را خاموش کرد. در این انفجار بیش از هفتاد تن دیگر زخم برداشتند. آمارهای غیررسمی می‌رساند که تعداد جان باختگان این رویداد بسیار بیشتر از آن بود که حکومت اعلان کرد.

حمله‌ی انتحاری دیگری بر مراسم مذهبی در کارته سخی واقع در غرب شهر کابل که به تاریخ بیست و یکم نوامبر ۲۰۱۶ صورت گرفت، ۳۲ غیر نظامی کشته و بیش از ۵۰ نفر دیگر زخمی شدند.

حملات مشابه دیگری نیز به مساجد شیعیان در شهر کابل و هرات و برخی ولایت‌های دیگر صورت گرفته که جان‌های شمار زیادی از نمازگزاران را گرفته است. اما مسوولیت برخی از این حملات را گروه طالبان به عهده نگرفته و پس از وقوع آن رد کرده‌است. اما برخی به این باورند که طالبان هر حمله‌ی را که شمار تلفات ملکی آن بالا باشد، به خاطر واکنش‌های مردمی مسوولیت نمی‌گیرند. وگرنه حداقل پایه‌گذار چنین حملات غیرانسانی در افغانستان، همین گروه است.

با این همه، بر اساس یک گزارش سازمان ملل که در روز پنجم حوت سال گذشته منتشر شد، تعداد غیرنظامیان که در سال ۲۰۱۸ در افغانستان کشته شدند، از تمامی سال‌های ۱۸ سال اخیر که این کشور درگیر جنگ است، بیشتر بوده است. در این گزارش آمده که تعداد غیرنظامیان کشته شده در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال ۲۰۱۷ میلادی، ۱۱ درصد رشد داشته و به ۳ هزار و ۸۰۴ نفر رسیده‌است.

۷ هزار و ۱۸۹ نفر نیز در این سال زخمی شده‌اند. یوناما توضیح داده که از ۶۳ درصد تلفات غیر نظامیان که توسط نیروهای مخالف دولت افغانستان انجام شده، تنها سهم گروه طالبان ۳۷ درصد است.



یک سفیر سپید رویای



جاده ابریشم

در ششم سنبله سال جاری (۱۳۹۸)، سازمان عفو بین‌الملل گزارشی را منتشر کرد که در آن گفته بود: فعالین حقوق بشر در افغانستان تحت تهدیدات جدی امنیتی قرار دارند. طالبان در چهاردهم سنبله صمد امیری سرپرست کمیسیون حقوق بشر ولایت غور را تیر باران کرد. امیری دو روز پیش وقتی از کابل به سمت بامیان می‌رفت، طالبان او را در جلریز از موتر پیاده کرده و با خود برده بودند. دو روز بعد او را کشتند و جنازه‌اش را کنار سرک کابل-بامیان گذاشتند. صمد امیری در دانشگاه کابل حقوق و علوم سیاسی خوانده بود و از هفت سال به این طرف به عنوان کارمند کمیسیون حقوق بشر در ولایت غور کار کرده بود. امیری از یک سال بدین سو مسوولیت سرپرستی دفتر ساحوی کمیسیون حقوق بشر در این ولایت را به عهده داشت. این حادثه زمانی اتفاق می‌افتد که گفت‌وگوهای صلح در قطر به مرحله نهایی رسیده است، اما در افغانستان حملات طالبان هر روز بیشتر می‌شود. همین چند روز قبل دره میدان منطقه جلریز و سرچشمه مورد تاخت و تاز طالبان قرار گرفت و مردم آنجا از خانه‌های خود آواره شدند. در نشست‌های محلی آنجا توافق شده بود که طالبان دیگر مسافران دره میدان را اذیت و آزار نمی‌دهند. توافقی که چند روز به پای آن نماندند و صمد امیری را وحشیانه سر بریدند. این زمانی اتفاق می‌افتد که خلیلزاد برای امضای توافق‌نامه صلح با طالبان اصرار می‌کند و احتمالاً یکی از ماده‌های آن خروج نیروهای خارجی از افغانستان است و دیگری آتش‌بس میان دو طرف جنگ. صمد امیری چند روز بعد از توافقات محلی دره میدان ولسوالی جلریز که فی‌مابین نیروهای مردمی و طالبان انجام شده بود، این سفر را در پیش گرفت. امیری از اعضای فعال جامعه مدنی و حقوق‌بشر در افغانستان بود. او عضو فعال نهاد رویا بود که به دختران بازمانده از آموزش کمک می‌کرد. در این زمینه شک و تردیدهایی وجود دارد که طالبان بعد از امضای این توافق‌نامه، مسایل توافق شده از جمله آتش‌بس را واقعاً رعایت کند. حادثاتی شبیه این نشان می‌دهند که طالبان معتقد به وحشی‌گری و ویرانگری اند و در طرز فکر آنان هیچ تغییری نیامده است. رویدادهای این چنینی حداقل خوش‌بینی‌ها را در مورد طالبان از بین می‌برد. سازمان عفو بین‌الملل در واکنش به کشته شدن امیری با نشر اعلامیه‌ای طالبان را محکوم به ارتکاب جنایت جنگی کرده است. در این اعلامیه از فعالیت‌های بشردوستانه صمد امیری به نیکی یاد شده و نوشته‌اند: او حامی بی‌کسان بود. صمد امیری همانطور که عضو موسسه رویا بود و رویاهای زیادی برای دختران بی‌بضاعت وطن داشت، سفیر راه دشوار حقوق بشر نیز بود، اما متأسفانه این رویاهای بلند و انسانی او پیش از آنکه تعبیر شود، سپید ماند و شد رویای سپید یک سفیر!



کاتم العلی

صلح و کابوس کشتار

نگرانی های کارگزاران دولتی، جامعه مکتبی و مقامات بین المللی از صلح با طالبان

دوران حاکمیت پنج ساله طالبان و بعد از آن جنگ و خشونت آنها در قالب حملات تروریستی یکی از دوران سیاه به شمار می‌رود که در تاریخ این کشور کمتر اتفاق افتاده است. طالبان در دهه نود با خلق هراس عمومی و با موجی از کشتار و سخت‌گیری‌های تند مذهبی ظهور کرد و در مدت کم بخش اعظم از خاک کشور را در کنترل خود در آورد. هرچند در ابتدا خوشبینی‌هایی نیز در ارتباط به حاکمیت طالبان وجود داشت، اما بعد از مدتی مردم در سایه ترس و هراس آنها توانایی مقاومت و مبارزه را نیز از دست دادند. برای ظهور طالبان در دهه نود، بسترهای اجتماعی و سیاسی فراهم بود و مجاهدین در مدت کوتاه حاکمیتشان نه تنها با ناکامی روبرو بود، که شعله‌های جنگ و خشونت را به میان اقوام و قبایل نیز کشانده بودند. ناکامی حکومت مجاهدین زمینه ظهور و حاکمیت امارت طالبانی را فراهم کرد. اما حمله یازده سپتامبر به برج‌های دوقلوی جهان در آمریکا از آدرس القاعده و طالبان باعث شد که آمریکا و جامعه بین‌المللی به افغانستان حمله و حکومت امارت اسلامی را در مدت کوتاه سرنگون کند. حال بعد از هجده سال شکست طالبان بار دیگر گروه طالبان شیخ‌گونه به دنبال بازگشت و استقرار امارت اسلامی است. امارتی که در مدت پنج سال دست به جنایات سنگین نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی زدند و بعد از شکست آنرا در قالب جنگ‌های چریکی و انتحار تداوم دادند.

به تازگی ایالات متحده آمریکا بعد از هجده سال جنگ به دنبال گفتگو و صلح با طالبان بر آمده و آمریکایی‌ها به دنبال بیرون شدن از کشور و آوردن طالبان با هر هزینه ممکن می‌باشد. زلمی خلیل‌زاد و طالبان در نتیجه ۹ دور گفتگو به توافقاتی دست یافته و گفته می‌شود طالبان را به عنوان امارت اسلامی پذیرفته و بعد از به نتیجه رسیدن گفتگوی بین‌الافغانی می‌خواهد که افغانستان را ترک و این کشور را به حال خودش رها سازد. زلمی خلیل‌زاد در گفتگویی که با تلویزیون طلوع نیز داشت، با صراحت این مساله را توضیح داد و گفت که افغان‌ها باید خودشان با مساله جنگ و منازعه کنونی کنار بیایند و آمریکایی‌ها از افغانستان رفتنی است. همچنان آقای خلیل‌زاد گفته که در متن موافقت‌نامه کلمه «امارت اسلامی» آمده و در باره ارزش‌ها و آینده نظام سیاسی در گفتگوی بین‌الافغانی میان افغان‌های صحبت شود. نگران اصلی اما این است که با آمدن طالبان و قدرت گرفتن این گروه، خطرات زیاد را متوجه دولت، دستاوردهای هجده ساله، آزادی بیان و مسایل حقوق بشری و جامعه زنان می‌نماید. یک هراس جدی از آمدن طالبان، امکان بازگشت افغانستان به گذشته سیاه و از بین رفتن نظام جمهوری که محصول دو دهه تلاش و مبارزه مردم می‌باشد، است.

در برابر گفتگوهای ایالات متحده آمریکا با طالبان و توافقات دو طرف روی مساله افغانستان نگرانی اکثر سیاستگران، روزنامه نگاران و جامعه مدنی و فعالان اجتماعی را در پی داشته و در برابر توافقات احتمالی آنها واکنش نشان داده است. همچنان سیاستگران ایالات متحده آمریکا و از آن جمله نه‌سفر و فرستادگان آمریکا، کانگرس و دبیرکل ناتو و وزیر خارجه آمریکا از توافقات صلح نگرانی شان را بیان کرده است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

واکنش‌های داخلی

گروه کاری مشترک جامعه مدنی افغانستان که بیش از ۱۲ صد نهاد مدنی و ملی می‌باشد در یک نامه سرگشاده به کانگرس ایالات متحده آمریکا تاکید کرده است که علاوه بر این که از پروسه صلح حمایت می‌کند باید به خواست جمعی آنها نیز توجه کنند. مهمترین خواست گروه کاری مشترک جامعه مدنی عبارت است از: «آتش-بس و ختم خشونت درکل کشور، حفظ ارزش‌های به دست آمده در دوده‌های اخیر، ادامه حمایت از نهاد و برنامه‌های ملی، پایبند بودن به توافقات و میثاق‌های بین‌المللی، عدم تغییر در سیستم حکومت جمهوری» می‌باشد.

محمد اکرام اندیشمند روزنامه نگار و نویسنده، نگرانی‌های شان را در ارتباط به گفتگوهای صلح و بازگشت طالبان چنین بیان داشته اند: «طالبان افغانستان را یک غنیمت جنگی و جهادی تلقی می‌کنند. به خصوص که امریکایی‌ها در یک مذاکرات شاهانه با آن‌ها توافق نامه ای را امضا کنند. آن‌ها خود را برنده قطعی جنگ با امریکا می‌دانند و افغانستان را مطابق دلخواه خود با تشکیل امارت اسلامی اداره می‌کنند. در امارت اسلامی طالبانی تمام ارزش‌های مدرن ۱۹ سال اخیر متوقف و متروک می‌شود.»

مساله صلح و بازی‌های پیچیده ایالات متحده و مبهم بودن توافقات نه تنها سطح نگرانی را میان گروه‌های جامعه مدنی و رسانه‌ها بیشتر کرده، بلکه اکثر از سیاست‌پسندان نیز از در خطر افتادن نظام جمهوری و واکنش نشان داده و اعلان موضع کرده اند. رحمت‌الله نبیل یکی از نامزدان ریاست جمهوری و رییس پیشین امنیت ملی در گفتگویی که با تلویزیون طلوع داشت از انتخابات به عنوان یکی از ارکان اصلی دموکراسی دفاع کرده و جمهوری را خط سرخ و موقف واضح و جدی علیه طالبان گرفته است. آقای نبیل گفته که ما چهل سال تجربه بد داشتیم و نباید بار دیگر به بهانه حکومت موقت و توافق صلح با طالبان از صفر شروع کنیم. آقای نبیل در آن گفتگو تاکید کرد که حتی اگر لازم شود برای دفاع از جمهوری و ارزش‌های هجده سال از هر ابزار ممکن کار می‌گیرد.

سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری در واکنش به توافقات که محتوای آن برای مردم افغانستان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و آمریکایی‌ها طالبان را به عنوان امارت اسلامی مشروعیت سیاسی داده در صفحه فیسبوک خود تحت عنوان «صلح آری، اما نه به قیمت جمهوریت» چنین نوشته است: «یاد کردن از طالبان به عنوان امارت اسلامی در موافقت‌نامه صلح بین آمریکا و طالبان، تحت هر عنوان و به هر مقصد و انگیزه‌ای که صورت گیرد، به طور غیر مستقیم به معنای حیثیت دولت بخشیدن به طالبان است و از این جهت غیر قابل قبول برای مردم افغانستان و یک نوع نقض قانون اساسی و حاکمیت ملی افغانستان است و هیچ کس حق ندارد حاکمیت ملی ما را زیر سوال ببرد» همچنان استاد دانش جمهوریت و نظام مبتنی بر انتخابات را خط سرخ و دستاوردهای هجده ساله را قابل معامله نمی‌داند و از آمریکا به عنوان یک متحد و شریک استراتژیک افغانستان می‌خواهد که بین دو دولت اعتماد متقابل و منافع ملی هر دو کشور را در نظر گیرد.

هرچند طالبان در آستانه گفتگوهای صلح، خشونت و کشتار مردم ملکی را تشدید کرده است، اما رییس جمهور در یک صحبت خود در افتتاح قصر دارالمان، طالبان را «بنیان‌گذار ترور و انتحار» گفته و تاکید کرده است که از جمهوریت با هر هزینه دفاع می‌کند. اگر ریاست جمهوری در واکنش به حمله انتحاری روز پنج‌شنبه ۱۴ اسد در مربوطات حوزه نهم امنیتی به نقل از آقای غنی گفته است که: «جامعه بین‌المللی با توجه به عملکردهای طالبان، باید بدانند که با چه یک گروه جنایت‌پیشه و خون‌خواری در حال معامله هستند». همچنان گفته است که: «توقع دولت جمهوری اسلامی افغانستان از دنیا این است که در برابر این گونه اعمال جنایت‌کارانه و وحشیانه‌ی طالبان خاموش نمانند و اصلیت این گروه تروریستی را که به غیر از کشتار مردم بی‌گناه ما هدف دیگری ندارد، بشناسد.»

به تازگی طالبان لیست ۵ هزار نفری از زندانیان خود را به زلمی خلیل‌زاد داده و خواهان رهایی آنها شده است. اما رییس جمهور غنی در واکنش به آن گفته که بدون امضای آن هیچ طالب آزاد شده نمی‌تواند. رییس جمهور در گفتگوی

سایه‌های هراس

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایات حقوق بشری شان

۱۳

سال چهارم • شماره ۱۵۱ • شنبه
۱۶ سنبله ۱۳۹۸ • ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ • قیمت: ۲۰ افغانی

جاده‌پوش

با شبکه العربیه عربستان سعودی می‌گوید که: «صلح بدون دولت افغانستان آمده نمی‌تواند. آیا شما فکر می‌کنید که یک زندانی آن‌ها می‌تواند بدون امضای من آزاد شود؟ آیا شما فکر می‌کنید که آنها بدون خوش‌آمدگویی ما دوباره به کابل برگردند؟ این ناممکن است زیرا من رییس‌جمهور قانونی افغانستان هستم.» در ادامه رییس‌جمهور می‌گوید که طالبان با هدف قرار دادن مردم ملکی، تاسیسات عامه و شفاخانه‌ها نمی‌تواند به پیروزی برسد.

واکنش‌های خارجی

آمریکایی‌ها به دنبال بیرون شدن از افغانستان می‌باشند. ترامپ یکی از وعده‌هایش به مردم آمریکا ختم جنگ و کشیدن نیروهایش از افغانستان بود. حال برای کسب دوباره اعتماد در انتخابات ۲۰۲۰ به دنبال این می‌باشد که با هر هزینه‌ای به منازعه افغانستان نقطه پایان بگذارد و با طالبان که یکی از خطرناک‌ترین گروه تروریستی می‌باشد به توافقات دست یابد و به دنبال آن سربرازنش را بیرون نمایند. این مساله واکنش‌های سفیران و فرستادگان پیشین آمریکا را در پی داشته و آن‌ها از سقوط دوباره افغانستان به کام تروریسم و شروع دوباره جنگ داخلی هشدار داده است. ۹ دیپلمات ارشد آمریکایی شامل ۵ سفیر پیشین و یک فرستاده ویژه این کشور برای افغانستان و یک معاون وزیر خارجه آمریکا که در میان آنان نام‌های افرادی چون جمیز دابینز نماینده ویژه پیشین آمریکا در امور افغانستان و پاکستان، جان نیگروپونته نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل و رایان کراکر سفیر پیشین آمریکا در افغانستان دیده می‌شود و نسبت به خروج شتابزده آمریکا نگرانی‌های خود را بیان کرده است. در بیانیه آن‌ها آمده است: «خروج کامل نیروهای آمریکایی پیش از آن که دولت افغانستان با طالبان به توافق و صلح واقعی دست یابد، این کشور را به جنگ داخلی تمام‌عیار می‌کشاند»

ینس استولتنبرگ دبیر کل ناتو در گفتگوی با وزیر دفاع آمریکا گفته است که دستاوردهای سال‌های پسین افغانستان باید حفظ شود و از آن حمایت گردد: «ما نیاز داریم تا هرچه می‌توانیم دست‌آوردهای پسین از جمله پیشرفت در عرصه‌های اقتصادی و حقوق زنان در افغانستان را حفظ کنیم.» همچنان معاون پیشین ستاد مشترک ارتش آمریکا از خروج کامل نیروهای آمریکایی هشدار داده و گفته: «اگر ما تمام نیروهای خود را از افغانستان بیرون کنیم، احتمالاً گروه القاعده که در مرزهای پاکستان است، قادر به این خواهد شد وارد افغانستان شود و این کشور را دوباره به عنوان پایگاه امن خود بسازد. آنها این آرزو را از دست نخواهند داد که بار دیگر حمله کنند.»

توافقاتی که میان ایالات متحده و طالبان در قطر صورت گرفته باید در پای آن وزیر خارجه آمریکا امضا می‌کرد، اما به تازگی به نقل از مجله تایم مایک پومپو وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا از امضای توافقنامه صلح میان ایالات متحده آمریکا با طالبان خود داری کرده است. مجله تایم در یک گزارشی به نقل از منبع آگاه در اروپا و افغانستان گفته که برهم خوردن این توافقنامه و عدم پایبندی طالبان به آن، از جمله علت‌های بی‌علاقه‌گی آقای پومپو به امضای آن گفته شده است. گفته می‌شد که در پای توافقتنامه صلح میان آمریکا و طالبان، آقای پومپو به نمایندگی از آمریکا امضا می‌کرد. به دنبال تلاش‌های خلیل‌زاد و توافق صلح با طالبان کانگرس آمریکا از خلیل‌زاد خواسته که جزئیات توافق با طالبان را در جلسه علنی توضیح دهد. ایلول ال. انجل، رییس این کمیته از وزارت خارجه آمریکا خواسته است که با اعزام آقای خلیل‌زاد به این نشست به مخفی نگهداشتن جزئیات توافق با طالبان پایان دهد. در نامه‌ای که از آدرس کانگرس به مایک پومپو فرستاده شده تاکید شده است که: «هرچند با تاخیر زیاد، ولی زمینه را برای مردم آمریکا فراهم خواهد کرد تا خطوط مذاکرات شما با طالبان و تهدیدات سیاسی و فرصت‌هایی که از آن ناشی می‌شود، را بفهمند.» این درحالی است که خلیل‌زاد متن توافق نامه را به رهبران وحدت ملی در افغانستان فقط نشان داده و جزئیات آن تاکنون علنی نشده و روی آن بحث صورت نگرفته است.

ینس استولتنبرگ دبیر کل ناتو در گفتگوی با وزیر دفاع آمریکا گفته است که دستاوردهای سال‌های پسین افغانستان باید حفظ شود و از آن حمایت گردد: «ما نیاز داریم تا هرچه می‌توانیم دست‌آوردهای پسین از جمله پیشرفت در عرصه‌های اقتصادی و حقوق زنان در افغانستان را حفظ کنیم.» همچنان معاون پیشین ستاد مشترک ارتش آمریکا از خروج کامل نیروهای آمریکایی هشدار داده و گفته: «اگر ما تمام نیروهای خود را از افغانستان بیرون کنیم، احتمالاً گروه القاعده که در مرزهای پاکستان است، قادر به این خواهد شد وارد افغانستان شود و این کشور را دوباره به عنوان پایگاه امن خود بسازد. آنها این آرزو را از دست نخواهند داد که بار دیگر حمله کنند.»



سایه‌های اس

پرونده‌ای در مورد طالبان و جنایت حقوق بشری شان

۱۴

● سال چهارم ● شماره ۱۵۱ ● شنبه
● ۱۶ سنبله ۱۳۹۸ ● ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ ● قیمت: ۲۰۰ افغانی

جاده‌ارشیه



دکتر محمد هدایت

امتناع صلح با طالبان

درآمد

در این روزها روند صلح به یمن تلاش‌های نماینده خاص ایالات متحده در امور صلح افغانستان به قدری شتاب گرفته است که بسیاری از سیاستمداران را به وجد آورده است. در ماه‌های اخیر کسی نبوده است که از اسلام آباد گرفته تا مسکو و قطر و هر جای دیگر برای خودشیرینی در نزد ایالات متحده و به دست آوردن دل امارت اسلامی ملاق زنده باشد. علاوه بر سیاستمداران و جناح‌های سیاسی مستاصل افغانی، بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی و رسانه‌ای نیز دچار توهم شده اند و فکر می‌کنند که زلمی خلیل‌زاد و معوض استانکزی می‌توانند در کشوری که چهل سال جنگ و ویرانی را تجربه کرده است، صلح بیاورند. این نگاه سطحی و خوش‌یاورانه ناشی از عدم درک درست از ریشه‌های جنگ افغانستان و عدم فهم ژرف از ماهیت طالبان و تفکر طالبانی است. کسانی مثل زلمی خلیل‌زاد و ایالات متحده که هم ماهیت طالبان را می‌شناسند و آن را مثل یک طفل بزرگ کرده اند، تنها به دنبال بازی‌های خویشتند و هرگز به ختم جنگ و اعاده صلح و امنیت در افغانستان فکر نمی‌کنند.

من می‌دانم که ادعای امتناع صلح با طالبان چقدر ویرانگر و مایوس کننده است. اما واقعیتی است که نباید از آن فرار کرد. وقتی ما نمی‌توانیم از پیامدهای جنگ و کشتار و ویرانی فرار کنیم، چگونه می‌توانیم از واقعیتی که در پشت این همه رنج و مصیبت نهفته است، فرار کنیم. آشتی‌ناپذیری طالبان و امتناع گفتگو با افراط‌گرایی اسلامی واقعیتی است که نمی‌توانیم در برابر آن خود را به خوش‌خیالی بزینیم و از آن فرار کنیم. مواجهه با واقعیت و شناخت درست هر مشکل، مقدمه‌ای برای حل مشکل است. از روزی که مساله صلح با طالبان در زمان آقای کرزی مطرح گردیده است و نهادی به نام شورای عالی صلح و یا هر نهادی دیگر در این راستا بنیادگذاری شده است، تنها دستاورد آن‌ها، چپاول و غارتگری‌های عوامه بوده است. هیچ کسی هنوز سعی نکرده است که درک درست از وضعیت و شناخت کافی از عوامل جنگ بی پایان افغانستان به دست بیاورد و با استراتژی سنجیده به مصاف گفتگوهای صلح و طالبان برود. در تمام این سال‌ها که پالیسی تضرع و مماشات در برابر طالبان در پیش گرفته شده است، نه تنها نتوانستیم دل طالبان را به دست بیاوریم، بلکه آن‌ها را مغرورتر و از خود دورتر کردیم.

اکنون پس از آن همه تلاش در راستای صلح و مصرف بودجه‌های گزاف برای نهادهای مرتبط به روند صلح بیش از هر زمان دیگر از صلح دور هستیم. دورنمای صلح در کشور تیره است و هیچ نشانه‌ای از پایان بحران و ختم جنگ به چشم نمی‌خورد. طالبان طی روزهای اخیر که گفته می‌شود متن توافق‌نامه صلح میان این گروه و ایالات متحده نهایی شده است، با انجام حملات تروریستی سنگین و تشدید کشتار و دهشت‌افکنی در سراسر افغانستان، ماهیت خود را نشان داده اند و مواضع خود را در برابر صلح با این حملات بیان کرده اند. اصرار این گروه بر عدم گفتگو با حکومت افغانستان و مردود شمردن قانون اساسی و نظام سیاسی موجود و ارزش‌های نهفته در قانون اساسی، نشانه‌های روشن امتناع گفتگو و صلح با طالبان است. کسانی که فکر می‌کنند با امضای متن توافق‌نامه زلمی خلیل‌زاد و نمایندگان طالبان صلح به افغانستان بر می‌گردد و دنیای گل و گلزار می‌گردد، سخت در اشتباه اند. اما پرسش اساسی این است که چرا صلح با طالبان ممتنع است و نباید به روند مصنوعی فعلی اعتماد کرد؟ پاسخ به این پرسش ممکن است نیازمند تحلیل همه‌جانبه ماهیت افراط‌گرایی اسلامی، ریشه‌ها و عوامل آن و نیز شناخت بحران‌های موجود در کشورهای اسلامی و افغانستان است. طبیعی است که این همه مجال دیگر و فضای دیگر می‌طلبد. در این نوشته کوتاه تلاش گردیده است که به گونه عاجل تنها اشارات مختصر به برخی از زوایای این مشکل صورت گیرد.

بازی با گوریل‌ها

صلح با طالبان از آن رو ممتنع است که گفتگو با این موجود غیر طبیعی ممکن نیست. برخی از فیلسوفان سیاسی، تئوری امتناع گفتگو در فرهنگ اسلامی را مطرح کرده اند. اگر به طور کلی این مدعا را نپذیریم، حداقل در مورد افراط‌گرایی اسلامی و گروه‌های تروریستی مثل طالبان این ادعا به روشنی صدق می‌کند. طالبان نمونه کاملی از افراط‌گرایی اسلامی است که ریشه‌های فرهنگی عمیق و پیشینه غیر قابل تردید در متن کشورهای اسلامی دارد. اگر در باره گروه‌های تروریستی مثل القاعده و بعدا داعش به دلیل ارتباطات وسیع آن‌ها با دنیای غرب به نحوی فرافکنی کنیم، در مورد طالبان نمی‌توانیم آن را یک سره کار دیگران بدانیم و دامن فرهنگ و تاریخ خود را از چنین لکه‌ای منزه بشماریم. صلح با طالبان نمونه کاملی از بازی با گوریل‌ها است. زمانی هابرماس، فیلسوف آلمانی گفتگو با افراط‌گرایان مسلمان را به بازی شطرنج با گوریل‌ها تشبیه کرده بود. این تشبیه درستی بود و آن‌چه امروزه در قطر می‌گذرد دقیقاً مصداق همین گفته است. هابرماس گفته بود که گفتگو با افراط‌گرایان مثل این است که کسی با یک گوریل در پشت میز بنشیند با او شطرنج بازی کند. از آن‌جا که هیچ گوریلی قواعد بازی شطرنج را نمی‌داند، ممکن است در آن یک لگد محکم به میز شطرنج بزند و همه آن‌چه را چیده شده بود، بر هم زند. اکنون حتی اگر توافق‌نامه صلح امضا هم شود، ممکن است گوریلی پیدا شود که آن را یکسره دور بیندازد و پاره کند.

همگی می‌دانیم که طالبان محصول سال‌ها بحران و بی‌ثباتی در افغانستان و مولود التقاط سه شاخه اصلی افراط‌گرایی اسلامی است. مهم‌ترین آبخور فکری این گروه به شبه قاره هند و مشخصاً به مکتب دیوبندی می‌رسد. سرچشمه‌های شبه قاره ای بنیادگرایی اسلامی، در چهره دو پدیدار اساسی بر گروه طالبان تأثیر داشته است، یکی اندیشه‌های سیاسی «ابوالاعلی مودودی» و دیگری مدارس اسلامی پاکستان که در قالب ایدئولوژی دیوبندیسم.

اندیشه‌های سیاسی مودودی شاید به اندازه اندیشه‌های کسانی چون ملاعمر و بن لادن، افراط‌گرایانه نبود ولی خواسته، یا ناخواسته، تبدیل به چیزی شد که شاید مورد تأیید خود وی هم نبود. مودودی برای نخستین بار یک حزب سیاسی در پاکستان تاسیس کرد، به نام «جماعت اسلامی» که هدفش در قدم نخست تاسیس یک حکومت اسلامی و بعد «جهاد» با دشمنان تاریخی مسلمانان، یعنی غرب، بود. مودودی به این اندیشه دامن زد که اسلام برای همه زوایای زندگی بشر، برنامه و حرف برای گفتن دارد، بنا براین از همه فرآورده‌های شرق و غرب، بی‌نیاز است. او به کسانی که به گمان خویش از دموکراسی اسلامی و مفاهیم شبیه آن دم می‌زدند، به شدت تاخت و برای نخستین بار مدلی از حکومت اسلامی ارائه کرد که بعدها درون مایه‌های اصلی ایده‌های مختلف حکومت اسلامی را تشکیل داد. اصرار امروزه طالبان بر نظام سیاسی امارت اسلامی دقیقاً برگرفته از ایده حکومت اسلامی مودودی است.

پس از مودودی مهم‌ترین عامل فکری و ایدئولوژیک طالبان مدارس دیوبندیه در پاکستان است. دیوبندیسم که به گفته «احمد رشید» روزگاری برای اصلاح جامعه اسلامی به وجود آمده بود، ولی وقتی در قامت طالبان در آمد، یکی از خشن‌ترین چهره‌های خود را به نمایش

گذاشت.

علاوه بر این سرچشمه‌های شبه قاره‌ای طالبان، اخوانیسم مصری و هابیت عربستانی از مهم‌ترین آبخورهای فکری این گروه به شمار می‌روند. گروه طالبان معجونی از ایدئولوژی دیوبندیه، اخوانیسم، وهابیت و فرهنگ قبیله‌ای مشابه عصر جاهلی عربستان سعودی است.

ویژگی اساسی همه این سرچشمه‌های ایدئولوژیک که امروزه موجودی به نام طالبان را ساخته اند، یک چیز است و آن دشمنی ذاتی میان اسلام و غرب است. این ویژگی بخشی از دوگانگی عمیق میان اسلام و کفر است که ریشه تاریخی دارد. دوگانه اندیشی در متن آموزه‌های اسلامی جایگاه بلندی دارد. دوگانه‌هایی چون اسلام و کفر و حق و باطل، بستری برای هرگونه غیرت‌سازی در تاریخ اسلام بوده است و همه گروه‌های افراطی خود را میراث‌دار چنین ویژگی می‌دانند. این ویژگی سبب شده است که گروه‌های افراطی مثل طالبان راه هرگونه گفتگو را ببندند و تنها راهی را که می‌شناسند، جهاد و محو همه مظاهر شرک و کفر است. از نگاه آنان ما هم اکنون نیز در وضعیتی شبیه عصر پیامبر به سر می‌بریم. این مدلی است که سید قطب ارایه کرد. جهان مملو از جهالت و نادانی است. زندگی در جامعه جاهلی جز با جهاد برای از بین بردن آن راهی دیگری ندارد. بنابراین گفتگو با جاهلان بیپوده است و تنها راه از بین بردن جاهلیت جهاد است.

بازی‌های استخباراتی

بخش مهم‌تر صلح با طالبان، استخباراتی بودن همه قضایای مربوط به بحران افغانستان است. بازی‌ای که در قطر جریان دارد ممکن است از طرف آقای خلیل‌زاد با حسن نیت صورت گیرد و او با توجه به تعلق خاطری که به افغانستان دارد، واقعا اراده ختم جنگ را داشته باشد. اما اراده او در وضعیت استخباراتی که بر منطقه و بحران افغانستان حاکم است، بسیار ناچیز و ناتوان است. هنوز معلوم نیست که گردانندگان پشت صحنه چه چیزی در سر دارند. وقتی در قطر متن توافق‌نامه نهایی می‌شود و همه منتظر امضای آن هستند، در عین زمان خونین‌ترین حملات تروریستی در قلب کابل صورت می‌گیرد و همه چیز را تحت شعاع قرار می‌دهد. این حملات ناشی از ماهیت گوریلی طالبان نیست، بلکه دست آگاهی در پشت آن نهفته است که معلوم نیست به کدام اتاق طرح و برنامه می‌رسد.

ممکن است کسانی در بین طالبان هم باشند که از سرسپردگی به پاکستان خسته شده باشند و نخواهند که برای همیشه ویرانی را ادامه دهند، ولی واقعیت این است که هنوز سایه ای اس ای چنان بر سر طالبان چیره است که هرگز رهبران این گروه تصور بیرون شدن از آن را در سر نمی‌پروراند. در مذاکرات قطر و هر مذاکره دیگر طالبان مستقیم به یکی از شعبات استخبارات پاکستان وصل هستند و به طور متواتر از آن جا دستور می‌گیرند. علاوه بر آن ده‌ها شبکه استخباراتی از کشورهای مختلف در منطقه فعال هستند که روند موجود را لحظه به لحظه رصد می‌کنند. آن‌ها قادر هستند که اگر کمترین احتمال ضرر را متوجه منافع کشورهای متبوع خویش ارزیابی کنند، در همان لحظه همه چیز را بر هم بزنند. بنابراین بازی‌های استخباراتی مانع بزرگ بر سر راه صلح با طالبان قرار دارد. این بازی‌ها به گونه ای است که از اختیار همه خارج است و به نحوی مسلط بر همه چیز است.

شخصی‌سازی پروسه صلح

مشکل دیگر فراروی صلح افغانستان قرار دارد این است که علاوه بر منافع کشورها و قدرت‌های بزرگ، منافع اشخاص نیز با این پروسه گره خورده است. اکنون بیش از هر زمان دیگر پروسه صلح افغانستان مطوف به منافع اشخاص است. به عنوان مثال نماینده خاص ایالات متحده در امور صلح افغانستان که ۹ ماه است به گونه مستمر در حال مذاکره با طالبان است، این پروسه را به گروگان گرفته و هر گونه رویداد مثبت در این زمینه را محصول تلاش شخصی خویش قلمداد می‌کند. اکنون آقای خلیل‌زاد به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا این پروسه در مالکیت شخصی او قرار دارد و هیچ کسی دیگر نباید در آن دخیل شود. حتی افراد طالبان که در این مدت دمخور آقای خلیل‌زاد بوده اند نیز جایگاه اصلی خود را در بین طالبان از دست داده اند. طالبان فکر می‌کنند که افراد مذاکره کننده از طرف این گروه به خاطر منافع شخصی خویش در حال معامله با آمریکایی‌ها هستند. به همین خاطر نارضایتی‌ها در بین طالبان نیز به وجود آمده است و کسانی که در جنگ و یا آموزشگاه‌های کشور همسایه برای جنگ آمادگی می‌گیرند، صلح قطر را قبول ندارند و اساساً به آن فکر نمی‌کنند.

بر همین اساس نزدیک به دو ماه قبل ظاهراً نامه محرمانه‌ای از سوی رییس جمهور غنی به مقامات آمریکایی فرستاده شد و در آن مشخصاً خواسته شده بود که آقای خلیل‌زاد از پروسه صلح قطر کنار زده شود و جای آن را شخصی دیگر که بی‌طرف باشد بگیرد. در پی این نامه تماسی از سوی وزیر خارجه ایالات متحده با رییس جمهور برقرار شده بود و از ادامه حمایت این کشور از دولت افغانستان اطمینان داده شده بود. اما متأسفانه در باره آقای خلیل‌زاد کدام تصمیمی اتخاذ نگردید.

البته تنها خلیل‌زاد نیست که احساس تملک شخصی به روند صلح افغانستان دارد. خیلی از افراد دیگر نیز سعی می‌کنند که از این پروسه برای خود کلاهکی بسازند و نگاه شخصی به موضوع دارند. طالبان هم سعی می‌کنند دولت افغانستان را از این پروسه دور نگه دارند و به اشخاص و چهره‌های سیاسی بیشتر چراغ سبز نشان دهند. رییس جمهور ایالات متحده که ظاهراً در پشت قضایا قرار دارد نیز تنها به انتخابات آینده ریاست جمهوری ایالات متحده و پیروزی خود فکر می‌کند و به چیزی غیر از آن ارزشی قایل نیست. در ماه‌های گذشته به گونه واضح میان ارزش‌های به دست آمده و روند صلح در قطر تعارض واقع شده است. اما بجز حکومت افغانستان کسی دیگر داد از حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، آزادی بیان و غیره نمی‌زند. این مساله نشان می‌دهد که همه منتظرند که از روند صلح به آنان چه می‌رسد.

راه حل چیست؟

آن‌چه گفته شد واقعیت امروزی ما است و متأسفانه باید آن را پذیرفت. یک معنای ادعای آشتی‌ناپذیری طالبان این است که هیچ امیدی به صلح در این کشور نیست و ما باید هم‌چنان خود را آماده روزهای بدتر از این هم بکنیم. به همین خاطر گاهی کسانی که چنین تحلیل دارند متهم به سنگ اندازی در راه صلح می‌شوند. اپوزیسیون داخلی حکومت همین اتهام را به رییس جمهور غنی و رهبری حکومت دارند و ادعا می‌کنند که گویا رهبری حکومت در راه صلح مانع ایجاد می‌کند. واقعیت اما این گونه نیست. واقعیت همان است که گفته شد. طالبان به هیچ‌وجه حاضر به صلح واقعی نیستند و به چیزی غیر از امارت اسلامی قانع نمی‌شوند. این موضوع بارها از سوی رهبران طالبان و سخنگویان صاحب صلاحیت آن‌ها به روشنی تمام بیان شده است؛ بنابراین تنها راه حل این است که یک اجماع جهانی علیه تروریسم بازسازی شود و از تقویت طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی خودداری گردد. به عنوان مثال روند صلح در طی ماه‌های اخیر به گونه آشکار سبب تقویت طالبان گردیده است و این گروه را در حد یک دولت در تبعید قرار داده است. تا کنون این تنها دستاورد ملموس نماینده خاص ایالات متحده بوده است. این که او چرا دست به این کار زده است، باید از خودش پرسید یا بگذاریم زمان روشن کند.

دولت افغانستان چاره ای ندارد جز این که در عرصه داخلی در برابر نیروهای تقویت شده طالبان توسط کشورهای همسایه مبارزه کند و در عرصه بین‌المللی اعتماد جامعه بین‌المللی را دو باره جلب کند. حمایت جامعه جهانی یک شرط اساسی برای دوام ارزش‌های به دست آمده و استقرار ثبات سیاسی در کشور است. مردم افغانستان نیز اگر بخواهند دستاوردهای هیجده سال اخیر حفظ گردد و نظام سیاسی موجود در پرتو قانون اساسی فعلی ادامه یابد، یک دست و یک‌پارچه در انتخابات شرکت کند و به تیم مورد نظر خویش رای دهند. این تنها راه بقای نظام و تداوم قواعد سیاسی است. در غیر آن صورت ممکن است بار دیگر دچار انقطاع و گسست شویم.



متن توافقنامه میان امریکا و امارت اسلامی افغانستان

جاده‌بریشم: هفته‌نامه جاده‌بریشم به متن توافقنامه صلح میان امریکا و طالبان دست یافته است. اعضای ارشد گروه طالبان این متن را نه به لحاظ شکلی بلکه به لحاظ محتوایی گفته‌اند تا ۸۰ درصد با آنچه میان امریکا و طالبان توافق شده هم‌خوانی دارد. از موارد مهم که در این توافقنامه گنجانیده شده، پذیرش امارت اسلامی از سوی امریکا نه به صورت رسمی اما مطابق واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی افغانستان، خروج کامل نیروهای خارجی به استثنای بخش دیپلماتیک و استخباراتی، آتش‌بس فقط میان نیروهای امریکایی و گروه طالبان، محفوظ بودن پایگاه‌های امریکایی از حملات طالبان، جلوگیری از حملات هوایی و تعقیبی نیروهای امریکایی علیه طالبان تا خروج کامل، آزادی بدون قید و شرط زندانیان طالب از زندان‌های افغانستان و خارج از افغانستان، آزادی گروگان‌های امریکایی به شمول استادان دانشگاه امریکایی افغانستان از سوی طالبان و همین‌طور روی ادامه گفت‌وگوهای صلح با اداره کابل به صورت جداگانه توافق شده است. قرار بر این است که این توافق‌نامه را زلمی خلیل‌زاد در روزهای آینده اول به کابل بیاورد تا نظریات رئیس‌جمهور غنی را بگیرد و از آنجا به بروکسل می‌برد تا توافق کشورهای عضو ناتو را نیز داشته باشد و در آنجا متن توافقنامه را رسانه‌ای کند، از بروکسل به ناری می‌رود تا روی گفت‌وگوهای بین‌افغانی توافق کند. از موارد مهم دیگر یکی این است که این توافق‌نامه میان طالبان و وزارت خارجه امریکا به امضا می‌رسد و صلاحیت امضای آن را فقط وزیرخارجه امریکا دارد و مربوط هیچ اداره دیگری و حتا اداره کابل نمی‌شود. متن مسوده قرارداد صلح میان امارت اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا

۲۹ اگست ۲۰۱۹

امارت اسلامی افغانستان (جانب امریکا امارت اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسد ولی به عنوان یک واقعیت عینی افغانستان آن را می‌پذیرد) و ایالات متحده امریکا به منظور خروج نیروهای امریکایی و ناتو از افغانستان این قرارداد را در نتیجه مذاکرات دو جانبه در دوحه پایتخت قطر زیر نام «قرارداد صلح دوحه برای افغانستان» طبق مواد ذیل امضا می‌کنند:

ماده اول: جانب امریکا متعهد است تا تمام عسکران، مشاورین و قراردادی‌های خود در تمام بخش‌ها را بدون قید و شرط از افغانستان بیرون می‌سازد. البته روابط دیپلماتیک و استخباراتی میان دو کشور مطابق معیارها و اصول در روابط بین‌المللی به حال خود باقی می‌ماند که بر بنیاد احترام متقابل به حاکمیت ملی و استقلال همدیگر ادامه خواهد داد.

ماده دوم: امارت اسلامی افغانستان همانگونه که در گذشته متعهد بود، بار دیگر تعهد می‌کند که از خاک افغانستان مستقل علیه هیچ کشوری استفاده نخواهد شد و نه هم امارت اسلامی اراده مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر را دارد.

ماده سوم: افغانستان خانه مشترک همه افغان‌هاست و امارت اسلامی افغانستان به هیچ کشور خارجی اجازه نخواهد داد تا از خاک افغانستان کشورهای خارجی یا جهان را تهدید نمایند و یا در امور داخلی آنها مداخله نامشروع نماید.

ماده چهارم: ایالات متحده امریکا متعهد است تا تمام نیروهای نظامی خود را همراه با نیروهای ناتو در مدت چهارده ماه به صورت کامل، از افغانستان بیرون می‌سازد. چگونگی و میکانیسم خروج تدریجی این نیروها بر طبق جدول زمانی توافق شده که بخش اساسی این توافقنامه می‌باشد صورت می‌گیرد.

ماده پنجم: امارت اسلامی افغانستان متعهد است تا در هنگام خروج نیروهای امریکایی به سربازان و تجهیزات آن‌ها هیچ صدمه نمی‌رساند و بالای آن‌ها هنگام خروج عملیات نظامی صورت نمی‌گیرد. البته جانب امریکا هم تعهد می‌سپارد که در هنگام خروج نیروهای شان از افغانستان هیچ عملیات نظامی و بمبارد و پلان‌های تعقیبی را انجام نمی‌دهند و نه با حکومت افغانستان به همکاری نظامی ادامه می‌دهد. هم‌چنان از امضای این توافقنامه تا خروج کامل عساکر امریکایی، بین جنبین امریکا و امارت اسلامی افغانستان اوربند (آتش‌بس) اعلام می‌گردد که این اوربند شامل اداره کابل و نیروهای امنیتی آن نمی‌گردد. البته با امضای این توافقنامه پیمان امنیتی امریکا با حکومت افغانستان لغو می‌شود.

ماده ششم: امارت اسلامی افغانستان متعهد است که همزمان با اعلان رسمی خروج نیروهای خارجی از افغانستان توسط امریکا در جهت مذاکرات بین‌افغانی و دیالوگ افغانستان شمول میان افغان‌ها به سرعت قدم‌های عملی برمی‌دارد که نشست نخست از این روند در مدت یک ماه در یک کشور خارجی برگزار خواهد شد.

ماده هفتم: امارت اسلامی افغانستان بر بنیاد نظر همیشگی خویش به ایجاد یکی

حکومت افغان شمول در کشور متعهد است که مورد قبول تمام اقشار، اقوام و تمام جریان‌های مطرح سیاسی در داخل افغانستان بوده و هر افغان خود را در آن شریک ببیند.

ماده هشتم: امارت اسلامی افغانستان به تامین حقوق فردی و اجتماعی هر فرد افغان متعهد است. به همین ترتیب تمام حقوق زنان در روشنایی دین مبین اسلام و عنعنات قبول شده افغانی به آن‌ها داده خواهد شد. آزادی بیان و رسانه‌ها بر بنیاد منافع عالیای کشور و اساسات اسلامی به صورت کامل تضمین است.

ماده نهم: زندانیان امارت اسلامی که در زندان‌های خارجی‌ها و یا حکومت افغانستان در بندند، در صورت نبود دعوی حق العبدی و یا جنایی و در صورت عدم اثبات جرم، به منظور ابراز حسن نیت و تحکیم اعتماد میان دو طرف، بدون قید و شرط آزاد خواهند شد. به همین ترتیب عساکر زندانی امریکایی در نزد امارت اسلامی افغانستان و زندانیان خارجی منجمله استادان پوهنتون امریکایی افغانستان به عنوان عمل متقابل و به منظور اعتمادسازی آزاد می‌شوند.

ماده دهم: امارت اسلامی افغانستان متعهد است تا زمان پایان جدول زمانی خروج نیروهای امریکایی از افغانستان که در ماده چهارم این قرارداد واضح شده است، مذاکرات بین‌افغانی و روند نظام سازی را به پایان می‌رساند تا در نتیجه برای مردم افغانستان جامعه جهانی از ایجاد یک نظام اسلامی و مستقل در افغانستان، اطمینان حاصل شود.

ماده یازدهم: این قرارداد در یازده ماده و دو نسخه از جانب امارت اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا امضا ترتیب و توافق شد. این توافقنامه فی‌مابین ایالات متحده امریکا و امارت اسلامی افغانستان به امضا می‌رسد که صلاحیت جانب امریکا را مایک پمپئو وزیر خارجه آن کشور و از جانب امارت اسلامی افغانستان را ملا عبدالغنی برادر مسئولیت عام و دارد و این توافقنامه به اداره کابل و جزو تمام آن مربوط نیست. برای تطبیق کامل این قرارداد و تضمین بین‌المللی نمایندگان سازمان همکاری‌های اسلامی، نماینده جمهوری فدراتیف روسیه، نماینده جمهوری خلق چین و نماینده دولت قطر هم امضا می‌کنند.

از جانب امارت اسلامی افغانستان

ملا عبدالغنی برادر معاون امارت اسلامی افغانستان در امور سیاسی

از جانب ایالات متحده امریکا مایک پمپئو

وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا

از جانب سازمان همکاری‌های اسلامی (...)

ضمیر کابلوف

نماینده خاص روسیه برای افغانستان

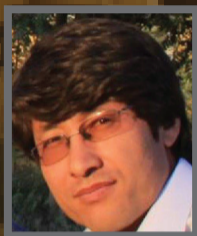
دینک شیچون

نماینده خاص چین برای افغانستان

دکتور مطلق ماجد القحطانی

معین وزارت خارجه قطر در امور مبارزه با تروریسم.





که عظیم بشرمل

یادگاری که با خون زنان و کودکان افشار نوشته شد

در جنگ‌های بین مجاهدین تنها ۷۲ هزار نفر در کابل کشته شدند. برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود عاملان اصلی جنگ بودند؛ زیرا رهبران مجاهدین در کنفرانس «اسلام آباد» توافق کرده بودند که دو ماه مجددی و سپس چهار ماه ربانی به عنوان رئیس جمهور حکومت کنند. این دو باید زمینه برگزاری انتخابات را فراهم می کردند تا به اساس رای مردم رئیس دولت انتخاب می شد. مجددی به توافق عمل کرد و قدرت را به ربانی سپرد. اما ربانی و مسعود به جای اینکه زمینه انتخابات را فراهم کنند، در شهر هرات رفته و توسط شورای اهل حل و عقد، ربانی را رئیس جمهور اعلام کردند. با تکیه بر قدرت نظامی، آخرین ستون ثبات کشور بی ثبات افغانستان را فرو ریختند. ربانی و مسعود می دانستند بدون شک در انتخابات قدرت را می بازند. به همین خاطر حاضر شدند ویرانی های کشور را نظاره کنند، اما از کرسی با نام ولی بی قدرت ریاست جمهوری جدا نشدند. بعد از آن راکت باران های کابل آغاز شد. هر قومندان به نام یک قوم کوچه های کابل را سنگر ساخت و سرک‌ها تبدیل به صحنه‌ها و میدان های نبرد شدند. در نتیجه جنایات‌هایی اتفاق افتاد که قلم از نوشتنش شرم دارد. یکی از این جنایات قتل عام مردم غریب افشار بود.

شرح جنایات افشار

شب ۲۱ دلو ۱۳۷۱ کابل غرق در سکوت بود. زنان و کودکان مردم غریب کابل در خواب فرو رفته بودند. اما ساعت ۱ شب صدای حملات سنگین نظامی بالای افشار مردم را تکان داده و از خواب بیدار کرد. نیروهای نظامی شورای نظار و حزب اتحاد اسلامی به رهبری سیاف از سه طرف، افشار را مورد حمله قرار داده بودند. ساعت ۵ صبح پیشروی را به سوی دانشگاه علوم اجتماعی که دفتر مزاری آنجا موقعیت داشت، آغاز کردند. جنگ تا ساعت ۱ بعد از ظهر ادامه پیدا کرد. اما سر انجام مسوولین و افراد وابسته به حزب وحدت از افشار خارج شدند، اما مردم غریب افشار باقی ماندند.

انجمن هزارستان در مونیخ جنایات‌های افشار را این گونه مرحله بندی کرده است: در مرحله اول بخشی از مردم را تیرباران کردند و بخش دیگر را اسیر گرفتند. (گفته می شود در حدود ۷۰۰ انسان غیر نظامی کشته شده بود. یکی از سرپازان مسعود به نام گل آغا، با خون کشته شدگان بر دیوار یادگاری نوشته بود). در مرحله دوم به نام غنیمت مال و دارایی مردم را چور و چپاول کرده و علنا به موترها بار زده و بردند. در مرحله سوم توسط خود مردم و به خصوص اسیران خانه های مردم را آتش زده و ویران کردند.

گزارش تحقیقی «پروژه عدالت افغانستان» در سایت جمهوری سکوت نشر شده است. در این گزارش همراه تعدادی از قربانیان تجاوز جنسی مصاحبه شده است. بخش از این گزارش را این جا ذکر می کنم:

شاهدی بنام «م» می گوید: دست و پایم زخمی شد. در حالیکه هنوز از من خون می رفت، به من تجاوز کردند. وی اظهار داشت که سه عسکر وی را پایین نگهداشتند و چهارمی تجاوز کرد. چندین زن دیگر نیز به خانه «م» پناه آورده بودند. از جمله یک همسایه بنام «ز»، و دو دخترش و یک زن دیگر بنام «ر». نظامیان به دو دختر «ز» که ۱۴ ساله و ۱۶ ساله بودند و به زنی بنام «ر» تجاوز کردند. عسکران آن‌ها را به نوبت به زیرزمین برای تجاوز می بردند. یکی از دختران «ز»، توسط برچه زخمی شد. زیرا وی به خاطر مورد تجاوز قرار نگیرد، مقاومت می کرد. یکی دیگر از شاهدان، زن بنام «س»، بیان داشت که مردان مسلح به خانه اش در افشار سیلو در روز دوم عملیات افشارهجوم آورده بودند. آن‌ها وی را لت و کوب کرده و به خود و خواهرش در خانه شان تجاوز کرده و دارایی های شان را به یغما بردند.

کسانی که جنایات افشار را طرح و اجرا کردند

- ۱- احمد شاه مسعود رهبر شورای نظار
- ۲- عبدالرب رسول سیاف رهبر گروه اتحاد اسلامی
- ۳- محمد قسیم فهیم رئیس استخبارات
- ۴- دکتر عبدالله رئیس دفتر وزارت دفاع ملی و فرمانده لوای راکت
- ۵- یونس قانونی قوماندان عمومی گارتیزبون کابل و رئیس عمومی سیاسی وزارت دفاع ملی
- ۶- بسیم الله محمدی مسوول و فرمانده میدان هوایی بگرام

گفته می شود بعد از ۹ ساعت جنگ شدید و دو روز تاخت و تاز افراد نظامی در افشار، مسعود، سیاف، عبدالله، قانونی... در خانه ای نزدیک به هتل «اینترکانانتال» جمع شدند و جلسه برگزار کردند. می خواستند برای حفظ افشار برنامه ریزی کنند. گفته می شود همه شاد بودند و به هم دیگر تبریک می گفتند. هیچ کس از آنچه برای مردم غیر نظامی اتفاق افتاده بود ناراحت نشده بودند.

بر اساس قوانین بین المللی حادّه افشار جنایت علیه بشریت است
بر اساس قوانین دادگاه بین المللی کیفری «لاسه» کشتار و نابودی، تبعید یا کوچاندن، زندانی، شکنجه، هتک حرمت، آزار و تجاوز جنسی بر یک گروه نژادی و مذهبی «جنایات علیه بشریت» است. بر اساس قوانین بین المللی حوادثی که در افشار اتفاق افتاده است، جنایت علیه بشریت شمرده می شود. زیرا در آنجا انسان های بیگناه قتل عام و اسیر شدند. مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. از خانه های شان مهاجر و آواره شدند...



صاحب امتیاز: محمد احمدی
شماره تماس: ۰۷۹۳۴۴۲۹۵۷
مدیر مسوول: رضا لعلی
سردبیر: خالق ابراهیمی
ویراستار: محمد رها
گزارشگر و عکاس: الیاس طاهری
صفحه آرا: موسی آتین

یادنامه یادرفندگان

جاده برپیش

هفته نامه

● سال چهارم ● شماره ۱۵۱ ● شنبه ● ۱۶ سنبله ۱۳۹۸
● ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ ● قیمت: ۲۰ افغانی